

آنکه می گفت

حرکت مرد در این وادی خاموش و سپاه

پرود شرم کند...



ضرورت مبارزه مسلحانه

و رد تنوری بقاء



رفیق امیرزاده یویان

۱۳۵۰

مبارزه مسلحانه
هم استراتژی، هم تاکتیک



رفیق مسعود احمدزاده

۱۳۴۹



در صفحات دیگر

- سرمقاله: تنور سردی که باید گرم نشان داده شود! (در باره نمایشات انتخاباتی اخیر) ۲
- گذشته را چراغ راه آینده کنیم!
- (سخنرانی رفیق فریبرز سنجرى)..... ۴
- گرامی باد سالگرد رستاخیز سياهکل و قیام بهمین ۹
- آموزشهایی از قیام بهمین سال ۱۳۵۷
- (سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر) ۱۰
- لایحه "مدرن سازی" در آمریکا، تشدید سرکوب ۱۶
- تحریکات بیهوده ۱۷
- سازشکاران و دیکتاتوربهای وابسته ... ۱۸
- نگاهی به یک تجربه ۱۹

"تنور" سردی که باید گرم نشان داده شود!

(در باره نمایش انتخاباتی اخیر)



صحنه ای از تبلیغات "انتخاباتی" در تهران

فارغ از هر گونه فریبکاری ای که ماشین انتخاباتی رژیم برای جذب مردم به مراکز انتخاباتی خود بدان روی آورده، آنچه که در انتخابات کنونی برای جمهوری اسلامی در شرایط فعلی از اهمیت حیاتی برخوردار است نیاز این رژیم بحران زده برای نمایش هر چه وسیعتر پایگاه مردمی و مشروعیت خویش در افکار عمومی ست. بدون شک در شرایط وقوف کامل سردمداران حکومت به چشم انداز ناشی از "تهدیدات خارجی" و خطر "جنگ"، کشاندن تعداد هر چه بیشتر توده ها در پای صندوقهای رای و آمار سازیهای مبتنی بر آن و در یک کلام نمایش یک پایگاه توده ای وسیع و مشروعیت "حداکثری" برای سردمداران جمهوری اسلامی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

جامعه می باشد؛ آنهم به درجه ای که دار و دسته رهبری و بیت و اعوان و انصار او برغم در دست داشتن و کنترل تمامی مکانیزمها و ابزارهایی که فرمایشی بودن مجلس نهم را تضمین می کند، حتی حضور سایر گرایشهای طبقه حاکم، یعنی اصلاح طلبان حکومتی (که آنها را جریان فتنه می خوانند) و از آن مصحک تر طرفداران رئیس جمهوری مزدور خود (که آنها را جریان انحرافی می نامند) را نیز در این مجلس تحمل نمی کنند. "انتخابات" مجلس در چنین اوضاع و احوالی برگزار می شود و بی دلیل نیست که حتی چاکرترین مهره های طرفدار نظام اسلامی نظیر دار و دسته فریبکار اصلاح طلبان حکومتی نیز با دیدن عدم پاسخ جناح غالب به "کف خواستهای" آنها مجبور می شوند از عدم شرکت خود در این نمایشات رسوا سخن گویند، و یحیی از ایادی دستگاه ریاست جمهوری نیز که "صلاحیت شان" برای ورود به مجلس تایید نشده با فریاد و فغان نمایشات مسخره انتخاباتی را تهدید به تحریم میکنند! حال با توجه به این واقعیات تا آنجا که به شرکت داوطلبانه توده ها باز می گردد، برآستی چه انگیزه ای برای "حضور پرشور" و "حماسی" مردم ما در چنین نمایشاتی وجود داشته و دارد؟

با توجه به این حقیقت، امروز ما شاهدیم که در غیبت هرگونه انگیزه انتخاباتی در میان مردمی که با مشاهده رفتار دیکتاتوری حاکم، با سخره به انتخابات جمهوری اسلامی می نگرند، دستگاه های اطلاعاتی و نظر سنجی جمهوری اسلامی با کمک "اتاق های فکر" این حکومت از مدتها پیش به تدارک برای کشاندن مردم با اشاعه ترس در میان آنها به این نمایشات پرداخته اند. بطور مثال عباس عیدی یکی از مهره های چاکرمنش نظام حاکم و از مهره های "اتاقهای فکر" این رژیم در پاسخ به سوالی از سوی "رادیو فرانسه" که نظر او را با توجه به "سردی" تنور انتخابات در مورد "میزان مشارکت" مردم می پرسد تاکید می کند

شرکت خواهند کرد! (یعنی در انتخاباتی که قرار بود دو سال بعد تشکیل شود، مبلغین جمهوری اسلامی باید چنین رقمی را به عنوان تعداد شرکت کنندگان ذکر کنند!!)

نمایشات انتخابات مجلس رژیم در شرایطی برگزار می شود که جامعه تحت سلطه ما در یک بحران عمیق اقتصادی - سیاسی و اجتماعی غوطه ور شده است. فقر و گرسنگی و گرانی و بیکاری و تورم که ابعاد آن با اجرای طرح قطع سوبسیدها گسترش هر چه بیشتری یافته است، نفس توده های تحت ستم و بویژه کارگران را بریده و خشم و ناراضی آنها را تشدید کرده است. در این حال سیاست جنگ افروزی و بحران سازی در منطقه که در چارچوب پیشبرد منافع امپریالیستها توسط آنها و با همکاری جمهوری اسلامی به پیش برده می شود و فضای ناشی از تبلیغ تشدید تحریمها - که مردم قربانی اصلی آن هستند - عرصه را هر چه بیشتر بر توده ها تنگ کرده و شیخ یک جنگ امپریالیستی و عواقب مرگبارش را نیز بر زندگی روزمره جانکاه آنها سایه افکنده است. در چارچوب این اوضاع، دیکتاتوری حاکم که کمترین پایگاه مردمی و مشروعیتی در بین مردم ما ندارد، و هنوز عواقب ناشی از سرکوب یک جنبش وسیع توده ای پس از انتخابات قلابی سال ۸۸ را هم با خود حمل می کند، ناتوان از پاسخ به کمترین خواستها و مطالبات کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان خلقهای تحت ستم و اقلیتهای مذهبی، هر چه بیشتر به سلاح سرکوب و بگیر و ببند و تشدید خفقان متوسل شده و برای حفظ مناسبات استثمارگرانه موجود، دوام حاکمیت ضد خلقی خویش و در انقیاد نگه داشتن توده ها، هر روز بر تعداد بگیر و ببند ها و اعدامها می افزاید.

شرایط برگزاری این انتخابات از یکسو منعکس کننده تشدید بحران گریبانگیر نظام سرمایه داری وابسته ایران و تضادهای ناشی از آن و از سوی دیگر بیانگر واقعیت پایگاه اجتماعی بشدت محدود شونده دیکتاتوری حاکم در

در آستانه نهمین دوره "انتخابات" مجلس شورای اسلامی، بلندگوهای تبلیغاتی حکومت همچون دوره های قبل، با تشدید یک کارزار گسترده به عوامفریبی و تلاش برای کشیدن مردم بجان آمده به پای صندوق های رای پرداخته اند. "ولی فقیه" رژیم، خواهان "حضور پرشور" مردم در نمایشات انتخاباتی شده است؛ شکنجه گرانی چون حسینیان برای "حضور حماسی" مردم عریده می کشند و کارگزاران "دوراندیش" تر نظام مثل مهدوی کنی با وقوف به بحران ناشی از فشار نیروهای خارجی گریبانگیر حکومتشان، به دنبال ترتیب دادن نمایش انتخاباتی ای با "مشارکت حداکثری" برای رساندن "پیام هایی" به قدرتهای امپریالیستی هستند. با تکرار اراجیفی در گوش مردم ما، ماشین تبلیغات حکومت با بیشمرمی تمام بطور روزمره مشغول بمباران تبلیغاتی ذهن توده های تحت ستم برای رونق دادن به نمایشات انتخاباتی ای هستند که از هم اکنون "سرد" بودن "تنور" آن حتی برای خود سردمداران حکومت قابل کتمان نیست. امروزه حتی با یک گشت و گذار کوتاه در کارخانه ها و دانشگاه های کشور و خیابانها و مراکز تجمع مردم می توان با وضوح تمام عمق نفرت مردم تحت ستم ایران از وضع موجود و رژیم پاسدار آن را درک کرد و فهمید که با توجه تجربه توده ها از عملکردهای رژیم ضد خلقی و وابسته حاکم، چرا این انتخابات کوچکترین انگیزه واقعی برای مشارکت آنان ایجاد نکرده است. البته این شرایط عینی و **واقعیت رسوایی نمایشات پیشارو در انتظار مردم، همانطور که تجربه دهها انتخابات "مهندسی" شده حکومت نشان داده است، در نهایت به هیچ رو مانع از آن نخواهد شد که مهندسان این نمایش از ادعاهای فریبکارانه شرکت ده ها میلیونی مردم دست بکشند، بویژه آن که نباید از یاد برد که رهبر جمهوری اسلامی در اوج رسوایی مربوط به انتخابات تقلبی سال ۸۸ اعلام کرده بود که در انتخابات بعدی بیش از ۴۰ میلیون**

که نباید فکر کرد که این هم مثل "بقیه" انتخابات هاست و ادامه می دهد: " اول باید دید موضوع انتخابات چه خواهد شد که مردم به خاطر آن به صحنه مشارکت بیایند یا نیایند. اگر موضوع مناقشه میان اصلاح طلب و غیراصلاح طلب باشد مشارکت خیلی پایین خواهد آمد اما به نظر من موضوع اصلی انتخابات روی مسأله پارانه ها متمرکز خواهد شد. اگر مردم فکر کنند عدم مشارکتشان به منزله حذف پارانه ها خواهد بود این جا مسأله کاملا تغییر می کند. یا اگر چنانچه دعوایی مطرح شود با این موضوع که عده ای طرفدار حذف پارانه ها هستند و یا عده ای طرفدار افزایش یا کاهش آن هستند، کل قضیه متفاوت خواهد شد. ... اگر این ذهنیت در طول انتخابات شکل بگیرد که عدم شرکت هر کسی در انتخابات موجب حذف و قطع پارانه اش خواهد شد من فکر می کنم مشارکت هرگز از دفعات قبل کمتر نخواهد شد؛ بلکه حتی شاید بیشتر هم بشود."

بیهوده نیست که این روزها به برکت فعالیت‌های "سربازان گمنام امام زمان" و ایادی رژیم، شایعه قوی ای در شهرهای بزرگ و بویژه در تهران مطرح شده که "اگر رای ندهید، پارانه تان قطع خواهد شد!" این شایعات سازمان داده شده در جهت پیشبرد خط مکارانه ای قرار دارد که می گوشتد با ایجاد زمینه، تعداد شرکت کنندگان در انتخابات فلابی جاری را بشرمانه همان رقمی اعلام کند که پیشاپیش از زبان ولی فقیه اعلام شده است.

علاوه بر کاربرد این تاکتیک رذیلانه و استفاده ابزاری از نیاز توده های گرسنه به مبلغ ناچیزی که دولت در ازاء قطع سوسپیدها و بالا رفتن توریم به آنها می پردازد، ما شاهد استفاده از تاکتیک های ضد خلقی دیگری برای رونق دادن به مضحکه انتخاباتی مجلس نیز هستیم. اگر در نمایشات انتخاباتی سال ۸۸، رژیم جمهوری اسلامی با آگاهی از رسوایی این نمایشات در میان مردم کوشید تا با فرستادن اصلاح طلبان حکومتی به میدان و ترتیب دادن مناظره های تلویزیونی ظاهرا آزاد، انتخابات خود را "رنگارنگ" نشان دهد و در واقع توده بیشتری را "رنگ" کرده و به پای صندوقهای از قبل پر شده بکشد، تاکتیک امروزشان آن است که تلاش می کنند تا با سرمایه گذاری روی تضادهای درونی باندهای حاکم و نفرت توده ها از شخص "ولی فقیه"، انتخابات مجلس را "رقابت" آزاد و باصطلاح دمکراتیک بین طرفداران ولایت مطلق فقیه با دار و دسته رئیس جمهوری نشان دهد؛ و با چنین صحنه پردازی ای بر میزان شرکت توده ها در مضحکه خویش بیفزاید. اما نگاهی گذرا به لیست مزدورانی که زیر اسمهای پر طمطراق "جبهه متحد اصول گرایان"، "صدای ملت"، "توحید"، "جبهه پایداری" و... برای کسب کرسی و شرکت فعال در چاپیدن مردم ما در مجلس به صف شده

اند نشان می دهد که در ماهیت ضد مردمی، فاسد و تبهکار یکایک آنان کوچکترین تفاوتی به چشم نمی خورد بلکه اختلاف بر سر "درجه ذوب" هر یک در "ولایت فقیه" می باشد.

بررسی "مبارزات انتخاباتی" جاری نشان دهنده یک امر مهم دیگر نیز هست. فارغ از هر گونه فریبکاری ای که ماشین انتخاباتی رژیم برای جذب مردم به مراکز انتخاباتی خود بدان روی آورده، آنچه که در انتخابات کنونی برای جمهوری اسلامی در شرایط فعلی از اهمیت حیاتی برخوردار است نیاز این رژیم بحران زده برای نمایش هر چه وسیعتر پایگاه مردمی و مشروعیت خویش در افکار عمومی ست. بدون شک در شرایط و قوف کامل سردمداران حکومت به چشم انداز ناشی از "تهدیدات خارجی" و خطر "جنگ"، کشاندن تعداد هر چه بیشتر توده ها در پای صندوقهای رای و آمار سازیهای مبتنی بر آن و در یک کلام نمایش یک پایگاه توده ای وسیع و مشروعیت "حداکثری" برای سردمداران جمهوری اسلامی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. چرا که این امر حاوی "پیامی" ست که امر توجیه سیاست "تعویض رژیم" در افکار عمومی جهان را با مشکلاتی مواجه خواهد نمود، موضوعی که برخی از مخالف امپریالیستی از هم اکنون بر طبل آن می کوبند. به همین دلیل است که مهدوی کنی این آخوند تبهکار می گوید که باید "به دنبال مشارکت حداکثری باشیم چون میزان مشارکت می تواند پیام هایی داشته باشد".

حال پرسش این جاست که با توجه به همه این عوامل و تضادها، شواهد عینی در مورد چگونگی موضع گیری توده های تحت ستم در قبال نمایشات انتخاباتی بیانگر چیست؟

واقعیت این است که تجربه ۳۳ سال حکومت مطلق العنان رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به کارگران و زحمتکشان و توده های محروم و خلقهای تحت ستم ما نشان داده که تحت حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران که در آن دیکتاتوری عریان، روبنای سیاسی ذاتی چنین نظامی ست، طبقه حاکم هیچ گونه انتخابات سالم و دمکراتیک را بر نمی تابد. در چنین نظام و مناسبات ارتجاعی ای همانطور که رهبران تبهکار جمهوری اسلامی همواره ضمن ساختن توجیحات ایدئولوژیک با بیشمرمی تمام تاکید کرده اند، معیار و میزان مشروعیت نظام، نه رای توده ها بلکه اراده "ولی فقیه" است که به مثابه راس دیکتاتوری حاکم، قدرت خود به قول مبلغین جمهوری اسلامی را از آسمان و خدا و نه از روی زمین و توده ها می گیرد. در نتیجه نهاد های اداره کننده جامعه در چنین مناسباتی تماما نهادهایی فرمایشی، مجری اوامر ولی فقیه و پیش برنده سیاستهای او به مثابه قدرتی می باشند که در راس دیکتاتوری امپریالیستی حاکم، سیادت طبقاتی و منافع طبقه حاکم یعنی

بورژوازی وابسته را بر علیه اکثریت توده های تحت ستم نمایندگی می کند. در چنین سیستمی کوچکترین قانونی برای بهبود شرایط اساسی زندگی توده ها تصویب نخواهد شد؛ فرقی نمی کند اصلاح طلبان حکومتی اکثریت مجلس آن باشند یا طرفداران ریس جمهوری و مشایب و یا جبهه ذوب شدگان و کمتر ذوب شدگان در ولایت. در یک کلام برغم تبلیغات گسترده و عوامفریبانه ماشین انتخاباتی جمهوری اسلامی و کوشش آنها برای کشیدن توده ها به پای صندوقهای مارگری، نمایشات انتخاباتی نهمین دوره مجلس شورای اسلامی هر "ویژگی" و یا "فرقی" هم که با سایر مضحکه های انتخاباتی قبلی داشته باشد دارای یک شباهت اساسی با تمام آنهاست و آنهم این که یک انتخابات تقلبی با هدف نمایش "مشروعیت" رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ست. به این اعتبار، نتایج چنین مضحکه ای کمترین ربطی به آراء واقعی توده ها و تمایل واقعی آنها نخواهد داشت.

اگر معنای واقعی انتخابات دمکراتیک، تحلی اراده آزاد توده ها برای برگزیدن نمایندگان واقعی شان است، جمهوری اسلامی اساسا با سرکوب هر گونه صدای حق طلبانه برای دمکراسی، با دستگیری و پیگرد سیستماتیک فعالین کارگری، با پایمال کردن حقوق بدیهی زنان، با بگیر و ببند روشنفکران و دانشجویان و با تعقیب و پیگرد بی وقفه فعالین حقوق خلقهای تحت ستم و اقلینهای مذهبی، با نمایش روزمره شکنجه و اعدام و چوبه های دار، با هر فراری یک اختناق جهنمی و با هزار و یک جنایت دیگر، اساسا شرایط بروز اراده آزاد مردم را حتی بیش از سازمان دادن هر گونه نمایش انتخاباتی مطلقا سلب کرده است. در نتیجه چنین واقعیتی ست که انتخابات در جمهوری اسلامی، اساسا ابزاری برای ظاهر دمکراتیک دادن به انتصابات حکومتی و نمایش "مشروعیت" رژیم در میان "توده ها" با اتکا به آرا استخراج شده از صندوقهایی ست که همیشه از قبل پر شده اند و به مدد "امدادهای غیبی امام زمان" و فقدان هیچ گونه نظارت مستقل، می توان هر نتیجه ای را از آنها بیرون آورد و به اسم "حضور حماسی" و "پرشور امت اسلامی" به افکار عمومی داخلی و بین المللی معرفی کرد! بی شک چنین نمایشاتی ربطی به توده های تحت ستمی ندارد که در هر فرصتی دلیرانه اراده واقعی و انقلابی خود را با به مصاف کشیدن رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در کارخانه ها و دانشگاهها و خیابانها و ... به نمایش گذاشته اند و برای رسیدن به یک جامعه آزاد و دمکراتیک که نان و کار و آزادی و برابری برای همه، بر پرچم آن نوشته شده می جنگند.

گذشته را چراغ راه آینده کنیم!

(نگاهی به تنش های اخیر در روابط جمهوری اسلامی با قدرتهای غربی)



به مناسبت چهل و یکمین سالگرد رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن، رفیق فریبرز سنجری در تاریخ ۱۱ فوریه ۲۰۱۲ سخنرانی ای با عنوان فوق در اتاق پلناکی چریکهای فدایی خلق ایران انجام داد که با استقبال وسیعی از سوی ایرانیان مبارز مواجه شد. پیام فدایی متن این سخنرانی را از صورت گفتار به نوشتار در آورده و با برخی ویرایشات جزئی، در زیر در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.

گونه تحلیل و تبیینی از اوضاع در نظر گرفت نه مثلا مثل یک عامل خارجی که به هر حال یک نقشی هم دارد. همین امر و همین باور به رفقا امکان داد تا رژیم شاه رو رژیمی وابسته به امپریالیسم ارزیابی کنند و با همین صفت هم بشناسوند. بر مبنای چنین تحلیلی بود که رزمندگان سیاهکل اعتقاد داشتند که نیل به آزادی و دموکراسی منوطه به قطع سلطه امپریالیسم و نابودی نظام سرمایه داری وابسته به اونه. بنا بر این باور هر گونه تحولی به نفع توده ها می بایست سرنگونی سلطه امپریالیستی و مناسبات ظالمانه ای که از این سلطه نشات می گیره رو هدف مبارزه خودش قرار بده و نابود کنه . و تنها در این صورت بود که می تونست جامعه واقعا گامی بزرگ به جلو برداره. براساس دیدگاه های رزمندگان سیاهکل امپریالیسم و سرمایه داران وابسته دشمنان اصلی مردم ایران شناخته شدند ویرای نابودی همین دشمنان هم بود که اونها سلاح گرفتن و مبارزه ای را شروع کردند که از نظر اونها می بایست با نابودی نظام سرمایه داری وابسته حاکم یعنی دشمن اصلی کارگران و توده های ستمدیده، راه رسیدن به آزادی و سوسیالیسم را هموار کنه. بنابراین مبارزه مسلحانه ای که در سال ۴۹ در جنگلهای سیاهکل آغاز شد و ما شاهد تاثیرات بزرگش در شکستن بن بست مبارزاتی اون سالها و تغییر فضای سیاسی جامعه بودیم و دیدیم که چگونه مردم در قیام بهمن با الهام از مبارزین مسلح رژیم شاه مبارزین مسلحی که در دوران دهه ۵۰ بر علیه رژیم شاه اسلحه بدست گرفته و مبارزه می کردند چگونه مراکز سرکوب رژیم رو را آماج یورش خودشون قرار دادند. و برای نابودی نظام سرمایه داری و قطع سلطه امپریالیسم تلاش کردند. متأسفانه قیام بهمن درست به دلیل عدم توانائی اش در تحقق چنین هدفی شکست خورد به همین دلیل هم نظام سرمایه داری وابسته تداوم یافت و جمهوری اسلامی حفاظت از اون رو در جهت تأمین منافع امپریالیست ها و سرمایه داران بر عهده گرفت. و یک نظام سیاسی ای رو شکل داد که در ۳۳ سال گذشته همه ما شاهد بودیم زندگی را بر مردم ما سیاه کرده و ایران رو به جهنمی برای کارگران و زحمتکشان تبدیل کرده. همین امر همین واقعیت یک بار دیگه نشون داد که رزمندگان سیاهکل چه واقع بینانه واقعا شرایط رهائی ستمدیدگان رو قطع سلطه امپریالیسم و نابودی سیستم سرمایه داری وابسته درایران می دوستند.

اما اگر در آن دوره بدون تحلیل درست از ماهیت اصلاحات ارضی و روندهائی که به دنبال اون در جامعه تحت سلطه ما بوجود آمد و اونچه که شاه اون انقلاب سفید به اصلاح می نامید مهم بود که این روند ها تحلیل بشه و رفقا بدون یک چنین تحلیلی نمی تونستند یک حرکت آگاهانه و راه گشاپانه رو در سراسر جامعه شکل بدن، پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی هم بدون درک ماهیت ضد خلقی این رژیم و وابستگی اون به امپریالیست ها امکان هیچ حرکت آگاهانه ای وجود نداشت.

متأسفانه پس از شکست قیام بهمن که تعیین ماهیت رژیم جانشین رژیم شاه (یعنی جمهوری اسلامی) به مهمترین مساله جنبش انقلابی و جنبش کمونیستی ما تبدیل شده بود، نیروهای سیاسی و سازمان هائی که در رد تئوری راهنمای رزمندگان سیاهکل با هم مسابقه گذاشته بودند، برای توجیه سیاست های رفرمیستی و سازشکارانه خودشون وابسته بودن این رژیم به امپریالیست ها رو انکار کردن و ماهیت اون رو با ترم هائی مثل خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی لیبرال توصیف می کردند. دراین مورد اون ها همه چیز گفتند

با سیاس از همه رفقا و عزیزانی که جهت گرامیداشت چهل و یکمین سالگرد رستاخیز سیاهکل و سی و سومین سالگرد قیام بهمن امشب دراین اتاق حضور پیدا کرده اند، قبل از هر چیز لازم می دونم خاطره فراموش نشدنی کمونیستهای رزمنده سیاهکل و توده های قیام کننده در بهمن ۵۷ را گرامی بدارم و به خصوص به این نکته که فکر می کنم منطقا مورد پذیرش اکثر عزیزان حاضر دراین جلسه هم باشه تاکید کنم که این دو رویداد ، وقایعی بزرگ در تاریخ مبارزاتی مردم ما هستند که هنوز هم منبع الهام و سرچشمه آموزش های مبارزاتی گرانقدری اند. تجربیاتی که با خون عزیز ترین فرزندان این سرزمین به دست آمده.

همانطور که بارها گفته شده در صفوف چریکهای فدائی خلق رسمی وجود داشته و داره که بر مبنای اون رسم و سنت هر سال در گرامیداشت این روز با تکیه بر تئوری راهنمای رزمندگان سیاهکل و با تکیه بر تجاربی که با تداوم رزم سیاهکل بوجود آمد و همچنین بر اساس تجربیات قیام بهمن قیام دلاوران مردم ایران در بهمن سال ۵۷، در باره برخی از مهمترین مسائلی که در مقابل جنبش انقلابی قرار گرفته با مردم خودشون سخن بگند. رسمی که همچنین به اون ها کمک می کنه تا گذشته را همواره چراغ راه آینده قرار بده ن و جهت پیشبرد بهتر پراتیک مبارزاتی خودشون با تکیه بردستاوردهای مبارزات گذشته ، بکوشند تا راه آینده را هموار کنند.

در چهارچوب همین سنت و جهت پاسداری از اون، بحث امشب ما یک فرصتی به وجود می آوره تا اصول تئوریک راهنمای حرکت رزمندگان سیاهکل و دلاوری و شهامت توده های قیام کننده در بهمن ۵۷ را دستمایه تحلیل شرایط کنونی و درک ویژگی های موقعیت فعلی بکنیم. به همین دلیل هم با توجه به این واقعیت که این روزها شاهد بالا گرفتن تبلیغات تنش آمیز جمهوری اسلامی و قدرتهای غربی عمدتا به بهانه پروژه اتمی رژیم هستیم و در در همین رابطه هم تحریم های قدرتهای غربی هر روز گسترش بیشتری پیدا می کنه و بحث احتمال حمله قدرتهای غربی و اسرائیل به ایران در مطبوعات برجستگی یافته، امری که بخش بزرگی از جامعه ما و نیرو های سیاسی ای که دل در گرو آرمانها و مطالبات کارگران و زحمتکشان گذاشتند رو شدیداً نگران کرده دل نگران کرده این ضروری به که ما در این فرصت جهت گفتگو در این رویدادهائی که شاهد اش هستیم استفاده کنیم به خصوص که چه در تئوری رزمندگان سیاهکل و چه در تجربه قیام بهمن پارامتر هائی وجود داره که به درک موقعیت پیچیده کنونی هم کمک می کنه.

می دونیم که رزمندگان سیاهکل پس از مدتها کار فشرده مطالعاتی و تئوریک، اون حرکت سترگ خودشون را بر مبنای این تحلیل شروع کردند که ایران تحت سلطه امپریالیسمه و پس از اصلاحات ارضی شاه ، بورژوازی وابسته کاملاً بر اقتصاد کشور مسلط شده و به تدریج هم بورژوازی ملی را نابود کرده و از دور خارج کرده. اونها با تکیه بر تحلیل شرایط عینی و به هر حال تاریخ معاصر کشور خودشون به این نتیجه رسیده بودند که سلطه امپریالیستی در روند گسترش خودش کل اقتصاد کشور رو به جزء ارگانیک نظام امپریالیستی تبدیل کرده به همین دلیل هم رفیق احمد زاده به مثابه یک تئوریسین کبیر که نظرات چریکهای فدائی خلق را در کتاب ارزشمند "مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک" خودش تئوریزه کرده ، در این کتاب تاکید نموده که مسئله سلطه امپریالیسم را باید بطور ارگانیک و به مثابه زمینه هر

سازمانهای فعال در اون دوره عملا به جای تحلیل علمی ماهیت قدرت حاکمه، تمایلات عملی خودشون رو توجیه کردند. در اون سالها چریکهای فدائی خلق که تازه صف خودشون رو از سازمانی که به همین نام فعالیت می کرد جدا کرده بودن، درست با تکیه بر تئوری راهنمای رزمندگان سیاهکل و تجربه شکست قیام بهمن که جلوی چشم همه بود، بروشنی اعلام کردن که چون نظام استثمارگرانه حاکم دست نخورده باقی موند و بورژوازی وابسته در تولید نقش مسلط رو داره و دولت بعد از قیام هم هر چه می کنه در جهت تثبیت همین وضع و همین نظامه، پس این دولت هم ابزار می مونه و بورژوازی وابسته شکل می دهه. با تکیه بر چنین تحلیلی تحلیل مارکسیستی بود که ما از همون آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی، اونرو به مثابه رژیم وابسته به امپریالیسم شناخته و شناسوندیم.

امپریالیستی و ضد آمریکائی سردمداران جمهوری اسلامی در طول همه این سالهای طولانی واوون فریاد های مرگ بر شیطان بزرگی که اون ها سر می دادند ، در همه این سالها اتفاقا این قدرت امپریالیسم جهانی بوده که به مثابه "امداد غیبی" که سردمداران جمهوری اسلامی همیشه ادعا می کردند که یک امدادهای غیبی ما را حفظ کرده این قدرت بوده که به مثابه امداد غیبی عمل میکرد و اونها رو به دلیل وابستگی شون به این نظام و این سیستم حفظ می کرده و پشتیبانی می کرده. بنابراین بر عکس همه اون کسانی که به جمهوری اسلامی چه در آغاز اون موقع که روی کار آمد در ۱۳۵۷ و چه امروزیک هویتی مستقل می دهند و برعکس همه کسانی که وابستگی اون رو به امپریالیستها انکار می کن و با پرده پوشی و کتمان واقعیت ها، می خواهند چنین جلوه بدن که مردم ما با یک رژیم مستقلی مواجه اند که تازه با قدرتهای بزرگ هم درگیر شده و نقش مثلا یک نقش قدرتمندانه ای را مثلا در سطح منطقه میخواهد، دلایل و فاکت های بیشماری وجود داره که نشون می دهه جمهوری اسلامی هر کاری که تا حالا کرده و می کنه، چه در زمینه اقتصادی و چه در زمینه سیاسی و جنایت هائی که مرتکب شده، همه رو در جهت تأمین منافع سرمایه داران وابسته و امپریالیست ها انجام داده و درست به همین خاطر هم همواره مورد حمایت امپریالیست ها قرار داشته و به اصطلاح امدادهای غیبی اونها پشت سرش بوده و این شیطان بزرگ نبوده فرشته رحمت بوده برایشون. و دیدیم که کسانی که ماهیت مستقل برای جمهوری اسلامی قایل بودند در گذشته چطور به تحکیم پایه های این رژیم دیکتاتوری این رژیم استبداد این رژیم کمک کردند. امروز هم کسانی که وابستگی این رژیم به امپریالیست ها رو انکار می کنند، متوجه نیستن که به این طریق آب به آسیاب تبلیغات همان قدرتهائی می ریزند که در حالیکه شرایط ادامه حیات جمهوری اسلامی را مهیا کردن اما با نمای استقلال دادن به وی نقش خودش و نقش خودشون رو در همه این جنایتها در ۳۳ سال لاپوشانی می کنند و تازه خودشون را هم طرفدار آزادی و دمکراسی جا می زنند. همان قدرتهائی که تک تک شما می دانید دستان خوتین شون رو در تمام این سالها در دستکش سیاه اسلامی مخفی کرده اند و بز مخالفت با جمهوری اسلامی رو گرفته اند.

با تکیه بر اون چه که در ارتباط با ماهیت طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی و وابستگی اون به قدرتهای امپریالیستی گفته شد، حالا بهتره که ما در اینجا کمی هم روی تنش هائی که جمهوری اسلامی با قدرت های غربی و به خصوص آمریکا داشته یک حدی متمرکز بشیم. این به ما کمک می کنه که اونچه را که امروز جلوی چشم ما می گذره رو یک امور غیر منتظره و یا تازه شکل گرفته نبینیم اگه به تاریخ حیات سراسر جنایت جمهوری اسلامی نظر کنیم می بینیم که در این ۳۳ سال گذشته روزی نبوده که این رژیم از سوی آمریکا تحریم نبوده باشه و در همان حال هم کالاهای آمریکائی به طرف مختلف وارد بازار این کشور نشده باشه. در این فاصله ما حتی در مقاطعی حتی شاهد پیاده شدن تفنگدارای آمریکائی برای نجات کارمندان سفارتشون که به گروگان گرفته شده بود تو خاک ایران بودیم که به اون جریان طیس معروف شده بود و بعد هم که هواپیمای مسافربری ایران رو زدند با مو شک و بر فراز خلیج فارس سرنکونش کردند و این اتفاق هم درست قبل از اینکه جمهوری اسلامی قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را بپذیره و جنگ ایران و عراق تمام بشه اتفاق افتاد. اما علیرغم همه این حوادث، روابط مخفیانه بین این دو دولت بین این دو رژیم همواره تداوم یافته. و رابطه محرمانه امروز وضع به جانی رسیده

جز آنچه که وظیفه انقلابی حکم می کرد که بگند ، و خود واقعیت های جامعه هم این امر رو در مقابل چشم همه قرار داده بود. به این ترتیب سازمانهای فعال در اون دوره عملا به جای تحلیل علمی ماهیت قدرت حاکمه، تمایلات عملی خودشون رو توجیه کردند. در اون سالها چریکهای فدائی خلق که تازه صف خودشون رو از سازمانی که به همین نام فعالیت می کرد و بعدا هم همه از اعمالش آگاهند، تازه صفشون رو از اونها جدا کرده بودن، درست با تکیه بر تئوری راهنمای رزمندگان سیاهکل و تجربه شکست قیام بهمن که جلوی چشم همه بود، بروشنی اعلام کردن که چون نظام استثمارگرانه حاکم دست نخورده باقی موند و بورژوازی وابسته در تولید نقش مسلط رو داره و دولت بعد از قیام هم هر چه می کنه در جهت تثبیت همین وضع و همین نظامه، پس این دولت هم ابزار می مونه و بورژوازی وابسته شکل می دهه. با تکیه بر چنین تحلیلی تحلیل مارکسیستی بود که ما از همون آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی، اونرو به مثابه رژیم وابسته به امپریالیسم شناخته و شناسوندیم.

عملکردهای ضد خلقی جمهوری اسلامی البته هر روز با نمونه های بی شمار بر این تحلیل صحه می گذاشت و مهر تأیید می کوبید براین تحلیل و این امر خوب بطور طبیعی به ما امکان داد که اسیر تبلیغات فریبکارانه ای که رژیم با اون هیاهوهای ضد امپریالیستیش راه انداخته راه انداخته بود نشیم. ما رژیم رو می دیدیم که ریاکارانه شعار مرگ بر آمریکا سر می داد و با تکیه بر مذهب و تبلیغات اسلامی در حالیکه به نیاز آمریکا و متحدینش در ایجاد کمربند سبز همون کمر بند سبز معروف که همه میدونید به دور شوری سابق اقدام می کرد و در همان حال تلاش می کرد مبارزات ضد امپریالیستی توده ها رو به انحراف بکشونه ، در عین حال، هم تا اونجا که میتونست مبارزات مردم رو سرکوب می کرد وهم هر نیروی انقلابی رو نوکر آمریکا معرفی کرده و به اسم نیروی ضد انقلاب و آمریکائی سرکوب می کرد. در حالی که این رژیم در اون دوره با به آتش کشیدن پرچم آمریکا و حتی به اصطلاح اشغال سفارت این کشور، خودش رو ضد امپریالیست جلوه می داد، انبوهی از اسناد رو شد که معلوم می کرد که جمهوری اسلامی اتفاقا علیرغم این شعار ها و هیاهوها در کنفرانس گوادالوپ با تأیید رهبران قدرتهای غرب و به خصوص آمریکا به قدرت رسید . در آن روز ها که امروز بیش از ۲۰ سال ازش می گذره و در این فاصله ما شاهد بوده ایم که این رژیم جهت پیشبرد سیاستهای امپریالیسم در ایران و منطقه و نه تنها در ایران و منطقه درکل جهان از هیچ حرکتی فروگذاری نکرده . از قرارداد رسوای الجزایر که باعث شد که میلیاردها دلار از دسترنج مردم ما توسط امپریالیسم آمریکا به تاراج بره و بر این تاراج در اون قرارداد مهر تأیید زده بود حتما هم شنیده اید که کارترو و دارو دسته اش بعد ها گفتند که ما ایرانی ها را نقره داغ کردیم یعنی دیگه اینقدر به قول معروف آش شور بود که اونها هم این قرارداد را با این صفت توصیف می کردند همان قراردادی که بهزاد نبوی اون را با قرارداد وثوق الدوله و اینها مقایسه کرد که خودش یکی از امضاءکنندگانش البته بود، بعد از فرار داد الجزایر اونها با کوبیدن بر طبل جنگ امپریالیستی ۸ ساله با عراق جیب انحصارات امپریالیستی رو به قیمت خون میلیونها نفر از مردم ایران و عراق پر کردند. در حالیکه از داشتن حالا می گفتند که با آمریکا ما رابطه نداریم بعدا روابط محرمانه شون با آمریکا و اسرائیل حتی در جریان اون رسوائی ایران گیت از پرده بیرون افتاد. و بعدا هم با بازی با گروگانهای سفارت به پیروزی ریگان از طریق عقب انداختن آزادی اونها کمک بزرگی کردند. از همه این موارد و از همه این فاکتها که بگذریم در پیشبرد خطوط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در دوره باز سازی یعنی بازسازی اون ویرانی های جنگ امپریالیستی که میلیونها نفر از کارگران و زحمتکشان ما رو به خط فقر پرتاب کرد، گام برداشتند و بعد هم یاری اونها به ارتش آمریکا را در افغانستان و عراق شاهد بودیم که چگونه به ارتش آمریکا و متحدینش کمک کردند و بالاخره هم یکی دیگه از آخرین شاهکار هاشون هم اجرای خواست صندوق بین المللی پول و بانک جهانی مبنی بر قطع سوسیسید ها ست که این احمدی نژاد دلفک اون رو تحت عنوان "هدفمند کردن پارانه ها" پیش می بره؛ سیاستی که تا همین حالاش هم خیل عظیمی از زحمتکشان ما رو به اردوی گرسنه ها و بی خانمانان ها اضافه کرده و همه اینها هم بروشنی از وابستگی این رژیم به امپریالیسم حکایت می کنه.

بنابراین اگر به حیات سراپا ننگین جمهوری اسلامی واقعا بیاییم و واقع بینانه نگاه کنیم می بینیم که علیرغم همه هیاهو های ضد

که سخنگوی کاخ سفید رسماً رابطه محرمانه با دولت ایران رو می پذیرد و به اون اعتراف می کنه.

با توجه به این واقعیت که ۳۳ سال از عمر منحوس جمهوری اسلامی می گذرد و ما با نسلی روبرو هستیم که بعد از قدرت گرفتن این رژیم متولد شده با جوانهایی که در این فاصله متولد شده اند و خودشون اون سالها رو به چشم خودشون ندیده اند، ضروری و شاید بهتر باشه که توجه این عزیزان رو به این امر هم ما جلب کنیم که برای درک اوضاع کنونی باید به خاطر داشت که همانطور که بارها گفته شده و با سند های بسیار به اثبات رسیده جمهوری اسلامی با تصمیم کنفرانس گوادولوپ توسط امپریالیست ها بر سر کار آورده شد یعنی که در اون دوران انقلاب در گوادالوپ آمریکا، انگلستان، المان و فرانسه رهبران شون نشستند و بعد از بررسی به قول خودشون بحران ایران تصمیم گرفتند جمهوری اسلامی رو به روی کار بیاورند و این درست در شرایطی بود که مردم ما علیه شاه دست به انقلاب زده بودن. امپریالیست ها از طریق جمهوری اسلامی نه فقط می خواستن با اسلام خواهی این رژیم به اصطلاح کمربندی سبز به دور شوروی سابق بکشند، بلکه اساساً به این دلیل به خمینی و سران جمهوری اسلامی قدرت دادند که آنها با فریب مردم، انقلاب مردم را سرکوب بکنن، و اجازه ندهند که این انقلاب هیچ گزندی به نظام حاکم و سلطه اونها وارد بکنه. مطالعه اسنادی که تاکنون از مذاکرات مخفیانه خمینی و دارو دسته اش با آمریکا رو شده نشون می ده که امپریالیست ها از خمینی و دارو دسته اش بطور روشن خواسته بودن که موجودیت و یکپارچگی ارتش رو حفظ بکنه، اخلاقی در جریان و روند تولید و صدور نفت ایجاد نشه و کمونیست ها و آزادیخواهان رو هم تار و مار بکنه. امروز اگر ما به گذشته نگاه بکنیم می بینیم که جمهوری اسلامی نه تنها همه این خواسته های آمریکا و امپریالیست های متحدش رو با دقت پیش برده بلکه در خارج از ایران هم خدمات بزرگی به امپریالیست ها کرده و می کنه. از جمله با مسلح کردن مجاهدین افغان که در اون سالها در جلال آمریکا با شوروی امر خیلی بزرگی بود نقش بزرگی هم اینها ایفا کردند. یا در فلسطین و لبنان درست در راستای تقویت و گسترش بنیادگرایی اسلامی گام های خیلی بزرگی برداشتند. حالا جدا حتی از این فاکتور در دهه اول حیات این رژیم ما شاهد این هستیم که جمهوری اسلامی بر طبل جنگ با عراق کوید از این طریق هم میلیارد ها دلار به انحصارات امپریالیستی و همه اون کسانی که رباکارانه خودشون را در اون جنگ بیطرف جلوه می دادند سود رسوند و منافعشون رو تامین کرد. آمریکایی ها هم خوب همواره در طول سالها به بهانه فقدان روابط رسمی دیپلماتیک با این رژیم و حتی تحریم اقتصادی اون و به خصوص با استناد به شعار های ضد آمریکائی رهبران رژیم، نقش خودش رو در همه این کارها در همه این جنایات ها لاپوشانی کردن. بنابراین اون کسانی که با مستقل جلوه دادن جمهوری اسلامی و یا با تکیه بر اسلام گرایی که رژیم مبلغ اون، فراموش می کنن که این اسلام گرایی اتفاقاً در جهت مصالح غرب و آمریکا علم شده و در ۳۳ سال گذشته هم جاده صاف کن پیشبرد سیاست های همون اونها بوده، نمی تونن واقعیت ها را درست تشخیص بدن و به ارتقا آگاهی مردم کمک بکنن.

اگر این روند رو ما دنبال بکنیم می بینیم که با فرو پاشی شوروی و پایان اون جهان دو قطبی که در اون هم زمان هم مشخصه اش جنگ سرد بود شاهدیم که چگونه خود آمریکائی ها و امپریالیست ها که خیلی از سیاست هاشون رو با وجود شوروی و به مثابه یک "دشمن" توجیه می کردن، حالا دیگه بنیاد گرایی اسلامی جای خالی اون "دشمن" رو گرفت و به این طریق یک دشمنی در صحنه روابط بین المللی خلق شد که به بهانه اون می شد هم وجود نیرو های بزرگ نظامی و مقررات امنیتی رو توجیه کرد و هم با براه انداختن جنگ و فروش سلاح های مرگبار، کسب و کار صنایع نظامی رو رونق داد و بودجه های سرسام آور نظامی رو تصویب کرد. اموری که به هر حال در شرایط بحرانهای بزرگی که سرمایه داری با اون دست به گریبانه یک کمک بزرگی هم به بخشی از انحصارات امپریالیستی جهت مقابله با مشکلات اقتصادی ای که باش مواجهه است می کنه.

حالا اجازه بدید که قبل از این که به بقیه حرفهام بپردازم، در برخورد به اون کسانی که هنوز جمهوری اسلامی رو رژیمی مستقل تصور می کنند ویا عنوان هائی نظیر اینکه رژیم " غیر متعارف" به اون می دهند و با چنین عنوانهایی که در واقعیت هم قادر نیستند به هر حال یک فاکتی نمونه ای در رابطه اش بیاورند و اون رو نشان بدن روی یکی دو تا موضوع هم دست بگذارم..

در شرایطی که بحران سرو پای نظام امپریالیستی رو فرا گرفته و هر روز امپریالیست ها بر طبل جنگ می کوبن و ما شاهد رشد واقعا افسار گسیخته میلیتاریزم شون در چهار گوشه جهان هستیم، همین دشمن تراشی های قلابی، همین توسل به دشمنی تحت نام تروریسم و بنیاد گرایی اسلامی و محورشر و چیز های دیگه بهترین توجیه رو برای پیشبرد سیاست های امپریالیستی در سطح جهان در اختیار اونها قرار داده. می بینیم که تواین عصر حاکمیت سرمایه داری انحصاری در جهان، هر انحصاری که می خواهد سیاست های غارتگرانه اش رو سیاست های تجاوزکارانه شو در یگجانی پیش بره، فوری اون سیاست رو با خطر "تروریسم" و "بنیادگرایی اسلامی" و "محورشتر" توجیه می کنه. بنابراین با وضوح میشه دید که اتفاقا نقشی که قدرتهای خارجی به جمهوری اسلامی دادن، اجراش از سوی این دارو دسته حاکم بر ایران منافع بزرگی برای اونها ایجاد کرده.

اگر می خوایم جمهوری اسلامی رو بهتر بشناسیم و اون چه داره اتفاق می افته را بهتر درک کنیم باید ببینیم که اولاً این رژیم در چه شرایطی و برای تحقق چه سیاستهایی به عنوان آلترناتیو امپریالیست ها بر قدرت نشست، و بعد از اون چه نقشی به اون واگذار شد. اگر ما این روش رو در پیش بگیریم اگر ما چنین کنیم اون موقع متوجه می شیم که چطور با فرو پاشی شوروی بنیاد گرایی اسلامی جای بلوک شوروی که ریگان یک زمانی اون رو " امپراطوری شیطان" لقب می داد رو گرفت و درست همان شد که مارگرت تاچر نخست وزیر سابق انگلستان در همان زمان یعنی درست بعد از سقوط شوروی گفته بود که غرب حالا باید روی خطر اسلام و بنیادگرایی اسلامی متمرکز بشه! و بعد هم دیدیم که با ۱۱ سپتامبر چطور این خطر رو به مثابه یک واقعیتی غیر قابل انکار به افکار عمومی تحمیل کردن و "محورشتر" علم کردن و جمهوری اسلامی هم شد یکی از این محور های شر.

خوب در شرایطی که بحران سرو پای نظام امپریالیستی رو فرا گرفته و هر روز امپریالیست ها بر طبل جنگ می کوبن و ما شاهد این رشد واقعا افسار گسیخته میلیتاریزم شون در چهار گوشه جهان هستیم، همین دشمن تراشی های قلابی، همین توسل به دشمنی تحت نام تروریسم و بنیاد گرایی اسلامی و نمی دوم محورشر و بالاخره چیز های دیگه در همین ردیف، بهترین توجیه رو برای پیشبرد سیاست های امپریالیستی در سطح جهان در اختیار اونها قرار داده و می دهه. می بینیم که تواین عصر حاکمیت سرمایه داری انحصاری در جهان، هر انحصاری که می خواهد سیاست های غارتگرانه اش رو سیاست های تجاوزکارانه شو در یک جانی پیش بره، فوری اون سیاست رو با خطر "تروریسم" و "بنیادگرایی اسلامی" و "محورشتر" توجیه می کنه. بنابراین با وضوح میشه دید که اتفاقا نقشی که قدرتهای خارجی به جمهوری اسلامی دادن، اجراش از سوی این دارو دسته حاکم بر ایران منافع بزرگی برای اونها ایجاد کرده. در حقیقت عملکردهای تاکنونی جمهوری اسلامی بیانگر اینه که این رژیمی که تا مغز استخوانش وابسته بوده و تا کنون نه فقط در ایران بلکه در منطقه خاورمیانه و در سطح بین المللی، خطوطی رو پیش برده که قدرتهای امپریالیستی خواهان اون بوده اند و اجرای اون سیاستها منافع شون رو خیلی خوب تامین کرده.

حالا اجازه بدهید که با این توضیحاتی که دادم که در واقع یک چهار چوبه فکریه که چگونه باید به مساله نگاه کرد رو من تلاش کردم که توضیح بدم به موضوع مهم امروز یعنی تنش های آمریکا و جهان غرب با جمهوری اسلامی به بهانه این پروژه اتمی که این رژیم چند ساله روش می کوبه و روش به قول خودش مصره بپردازیم.

اولاً یک نکته ای رو باید توجه کرد که این جمهوری اسلامی بدون کمک تکنولوژیک خود قدرت های بزرگ صنعتی اساساً امکان نداشت حتی بتونه یک گام کوچکی برای راه انداختن این پروژه برداره. و ثانیاً بارها خود غربی ها هم که تا حالش به هر حال این طوری گزارش می دهند که هنوز تا اتمی شدن جمهوری اسلامی راه درازی در پیشه. و اتفاقاً در شرایطی که جمهوری اسلامی از بودجه این مملکت میلیاردها دلار رو صرف به راه انداختن نیروگاه اتمی کرده، هنوز هم هنوز هم سران این رژیم از کارشکنی های روسیه به خاطر اینکه راه اندازی کامل اون رو به تعویق می اندازد می نالند. ولی می دانیم که علیرغم همه این واقعیتها این هیاهوهائی که سر اتمی

اگر روزی هم آمریکا با جمهوری اسلامی درگیری نظامی پیدا کند، این امر نه تنها به این دلیل که مصالح استراتژیک این قدرت امپریالیستی چنین مساله ای را در دستور قرار داده هیچ مبنای دیگری ندارد. این تنها به این دلیل که یک مصالحی امپریالیستها را وادار کرده که سیاستشون را تغییر بدهند و یک چنین امری هم خارج از اراده و خواست سران جمهوری اسلامی است. همانطور که ما در تجربه صدام دیدیم که تا آخرین لحظه هم حاضر به تن دادن به هر خواستی بود اما آمریکائی ها که سیاستشان حضور مستقیم نظامی تو اون کشور بود دیگه توجهی به این پیشنهادها نمی کردن و یا در همین نمونه لیبی قذافی از مدتها پیش هر چه آمریکائی ها خواسته بودن رو انجام داده بود و حتی تاسیسات اتمی اش را هم بسته بندی کرده بود و برانشون فرستاده بود اما وقتیکه مصالح اون ها و مصالح امپریالیست ها برپائی جنگ را در دستور کار قرار داد خوب دیگه از رژیم قذافی هیچ کاری ساخته نبود. رژیم قذافی می بایست بره.

وزیر اسرائیل به همکاریاش تشر می زنه که کمتر در باره حمله اسرائیل به ایران "وراجی" کنید. خوب این همه بخشی از اون هیاهوهائی که واقعا امروز به راه افتاده، بخشیش واقعا جنبه تبلیغی داره و به قول خودشون که می گند یک "جنگ روانی" است که البته همان طور هم که تا حالا ما دیدیم یک سود فراوانی هم به همشون می رسونه. با همه اینها صراحتاً باید گفت که فراروئی تنشهای فعلی به جنگ، به هیچ وجه یک امر غیر احتمالی نیست. هیاهوهای تبلیغاتی امروز یک خط دیگه ای رو که داره دنبال می کنه اینه که افکار عمومی را برای برنامه های آینده و تجاوزات آینده هم در زمانیکه نیازش باشه آماده می کنه.

اما نکته اصلی ای که باید بش توجه کنیم، اینه که همه واقعیت ها نشون می ده که نه تنها امروز در ۳۳ سال گذشته که جمهوری اسلامی رژیمی سرسپرده به امپریالیسمه، و این سرسپردگی و این وابستگی هم اما به هیچ وجه یک تضمین همیشگی برای حیات این رژیم هم ایجاد نمی کنه. وقتیکه ما بر وابستگی و سرسپردگی این رژیم همواره تاکید می کنیم از اون ور هم این رو تاکید می کنیم که این تضمینی هم برای حیاتش نیست ممکنه هر وقت منافع امپریالیستها ایجاب کرد و سیاستهاشون تغییر کنه خوب می توندن این نوکر با وفا رو هم تغییر بدهند. چون تجربه واقعا نشان داده و این امری است که چریکهای فدائی خلق همواره روش تاکید کردند که امپریالیستها هیچ وقت منافع شون رو با سرنوشت نوکرهاشون پیوند نمی زند. به خصوص ما خودمون نمونه ای از یک چنین واقعیتی رو در تاریخ جامعمون سراغ داریم و دیدیم که با اوج گیری انقلاب مردم قدرتهای غربی حمایتشون رو از شاه که نوکر اش برای غرب رو حتی خودش هم انکار نمی کرد و حتی گاه فریادش هم می زد برداشتند تا جائی که اون تیمسار جان نثار شاه یعنی سرلشکر ربیعی گفتش که هوپزر شاه رو مثل یک موش مرده ای از ایران بیرون انداخت. بنابراین آنچه که مهمه که ما روش تاکید کنیم و روش توجه کنیم و روش متمرکز بشویم اون اینه که امپریالیستها اون چیزی که برایشون اساسی و حیاتیه همان طور که یک زمانی هم چرچیل می گفت اینه که منافع شونه و اونها به هیچ چیز جز منافعشون فکر نمی کنن و با هیچ کس هم عقد اخوت همیشگی برقرار نمی کنن جز با منافعشون.

بنابراین اگر روزی هم آمریکا با جمهوری اسلامی درگیری نظامی پیدا کند، این امر نه تنها به این دلیل که مصالح استراتژیک این قدرت امپریالیستی چنین مساله ای را در دستور قرار داده هیچ مبنای دیگری ندارد. این تنها به این دلیل که یک مصالحی امپریالیستها را وادار کرده که سیاستشون را تغییر بدهند و یک چنین امری هم خارج از اراده و خواست سران جمهوری اسلامی است که رخ خواهد داد. همانطور که ما در تجربه صدام دیدیم که تا آخرین لحظه هم حاضر به تن دادن به هر خواستی بود اما آمریکائی ها که سیاستشان حضور مستقیم نظامی تو اون کشور بود دیگه توجهی به این پیشنهادها نمی کردن و یا در همین نمونه لیبی اینی هم دیدیم که قذافی از ما ببینیم. اگر به نمونه لیبی هم نگاه کنیم می بینیم که قذافی از مدتها پیش هر چه آمریکائی ها خواسته بودن رو انجام داده بود و حتی تاسیسات اتمی اش را هم بسته بندی کرده بود و به قول معروف برانشون فرستاده بود اما وقتیکه مصالح اون ها و مصالح امپریالیست ها برپائی جنگ را در دستور کار قرار داد خوب دیگه از

شدن جمهوری اسلامی راه افتاده باعث شده که امپریالیست ها موفق به پیشبرد یک سیاست های خیلی ضد خلقی و ضد مردمی بشوند. و به این بهانه اتمی شدن سودهای کلانی رو به جیب بزنند ؟

واقعیت اینه که از زمان شروع هیاهو علیه اتمی شدن جمهوری اسلامی، امپریالیستها به بهانه خطری که از جانب جمهوری اسلامی کشورهای همسایه ومشور هائی که به هر حال نزدیک ایران هستند رو تهدید می کنه، با تشنج آفرینی، کل منطقه خاورمیانه رو میلیتاریزه کردن و میلیارد ها دلار اسلحه به آنجا سرازیر کردن. و حالا جدا از همه این کارهائی که کردن که میلیارد ها دلار اسلحه که به منطقه سرازیر کردند سودش به جیب کی می ره وقتیکه اینها را هم کنار بگذاریم می بینیم که وقتیکه وزیر خارجه آمریکا می گه اگه جمهوری اسلامی پروژه اتمی اش به هر حال بخواهد به سرانجام برساند و پیش بره ما تمام همسایگانش رو اتمی می کنیم، خوب معلومه پس همین توجه به همین نکته که اگر جمهوری اسلامی پروژه اتمی اش را پیش بره که از نظر ما احتمال داره که جهت گیری های نظامی داشته باشه ما همسایه هاش رو اتمی می کنیم خوب این معلوم میکنه که اینهمه تبلیغات و همه این هیاهوها که در مورد این پروژه براه افتاده، در درجه اول تاکید می کنن در درجه اول توجهی سیاست های نظامی خودشونه در منطقه خاورمیانه. بر این اساس هم یک مسابقه تسلیحاتی براه می اندازند که سود ناشی از اون به جیب کسی جز تولید کنندگان و فروشندگان بزرگ سلاح و همین نیرو گاه ها نمی ره. دولت آمریکا اعلام کرده که اتمی شدن جمهوری اسلامی خط قرمزشه به اصطلاح و به این بهانه که این خط قرمز منه میلیارد ها دلار اسلحه هم به امارات و عربستان و همه کشورهای منطقه فروخته و تازه شروع کرده ن به خیلی از کشورهای منطقه هم نیروگاه های اتمی فروختن نیرو گاه های هسته ای فروختن. خوب اینها نشون می ده که اون انرژی ای که قرار بود از پروژه هسته ای حاصل بشه اگر برای مردم ما آبی رو گرم نکرد اما نون حسابی تو سفره همه اون کسانی گذاشته که از تا به حال از برکت جمهوری اسلامی دارند در ظاهر با این پروژه مخالفت می کنن و در عمل ارزش سودمی بردن.

حالا با این توضیح، این سنوال اصلی هم البته امروز در مقابل همه ما قرار داره که آیا این تشنج آفرینی در مورد پروژه اتمی جمهوری اسلامی از طرف آمریکائی ها و دیگران تا کجا پیش میره؟ آیا این امر به حمله آمریکا به ایران و تغییر جمهوری اسلامی مثل اون نمونه هائی که در عراق و لیبی دیدیم می انجامه؟

برای اینکه به این مساله بپردازیم اولاً اجازه بدید که من این نکته رو یاد آوری کنم که در گذشته هم سابقه این هیاهوها، سابقه این شعار ها، سابقه این تنش ها یک چیز به قول معروف روتینی بوده در حیات جمهوری اسلامی. یعنی در این ۳۳ سال گذشته در حالیکه اون ها عریده های ضد امپریالیستی می کشیدند، در عمل هم هیچ گامی واقعا هیچ اقدامی هیچ عملی نبوده که جهت پیشبرد سیاستهای امپریالیستی در ایران و جهان، انجام ندهند. اما در تمام این سالها درست به دلیل اجرای نقشی که خود امپریالیستها از جمهوری اسلامی انتظار داشته با تنش و بحران در روابط این قدرتهای غربی و جمهوری اسلامی به اون منافع خدمت کردن و اون رو توجیح کردن. تنشهایی که با تحریم های اقتصادی، قطع روابط دیپلماتیک و حتی گاه حملات نظامی هم همراه بوده. مثلاً کسی فکر نمی کنم که داستان اون فتوای مرگ سلمان رشدی رو فرموش کنه که ۶ ماه بعد از اینکه کتابش رو نوشته بود تازه خمینی پادشاه افتاده بود که فتوای بدهد و یک بحرانی رو در این مورد بوجود آورد که همه یادتونه یا یا بحران دیپلماتیک بعد از جنایت رستوران میکونوس در آلمان. یا حتی در اواخر جنگ بین ایران و عراق، ارتش آمریکا حتی سکو های نفتی ایران در خلیج فارس رومن دقیقاً یادمه که بمباران کرد و برخورد هائی هم با نیروی دریائی جمهوری اسلامی پیش اومد. یا تو دوره ریاست جمهوری بوش روزی نبود که این تحلیل گران غرب یک تاریخی رو برای حمله به ایران تعیین نکنن که اتفاقاً هم اون روز هائی که تعیین می کردند همه اون هیاهوها نی که بر این مینا راه انداخته بودند یک دفعه با انتشار اون گزارش سازمانهای امنیتی آمریکا در باره پروژه اتمی جمهوری اسلامی فرو کش کرد. امروز هم روزی نیست که واقعا که این خبرگزاریها یک حدس و گمانی رو در باره حمله به ایران رو پیش نکنند و مطرح نکنند و تاریخ تعیین نکنند. کار به اونجا رسیده که همین چند روز پیش من در اخبار می خواندم که نخست

انقلابی هم در دعوی دو نیروی مرتجع در این شرایط دفاع از یکی در مقابل دیگری هم نمی تونه باشه.

با توجه به آنچه که تو این بحث مطرح شد میشه با تکیه بر تئوری راهنمای رزمندگان سیاهکل و تجربه قیام بهمن یک بار دیگر تأکید کرد که امپریالیستها و رژیم های سرسپرده اونها در ایران دشمنان مردم ایران و مانع اصلی تحقق مطالبات مردم ما به خصوص جهت رسیدن به آزادی و دموکراسی هستند و همانطور که تئوری رزمندگان سیاهکل تصریح می کنه و تجربه قیام بهمن هم آنرا با وضوح تمام نشون داد، تا زمانی که سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری حاکم در ایران یعنی نظام سرمایه داری وابسته این سلطه و اون نظام بر ایران حاکم باشه است به صرف تعویض رژیم های سیاسی، مردم ما به آزادی به هیچ وجه دست نخواهند یافت. این آموزش با برجستگی تمام با وضوح تمام این وظیفه رو در مقابل هر نیروی انقلابی قرار می ده که ضمن افشای بیرحمانه همه نیرو هائی که برای خلاصی از سلطه جمهوری اسلامی دل در گرو حمله امپریالیستها بستن و یا در تقابل با اونها به فکر دفاع از جمهوری اسلامی افتاده ن و می خوان یک بار دیگه هم تجربه فاجعه آمیز تر دفاع از میهن در جنگ امپریالیستی ایران و عراق را تکرار کنن، با شکیبائی تمام به تمام مردم زحمتکشی که در این زمینه توهم دارند توضیح داده بشه که نمی شه به دلیل ناتوانی تاکتونی مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی، ناتوانی ای که به هر حال نتوانستیم مردم ما نتوانستند سازمانهای سیاسی ما نتوانستند در ۳۳ سال گذشته این رژیم رو سرنگون کنند چشم به قدرتهای امپریالیستی ای که خودشون این رژیم منحوس رو بر مردم ما تحمیل کردن و در همه جنایتهای ۳۳ سال گذشته هم با این رژیم شریک اند، ببندیم. اگه منظور از سرنگونی جمهوری اسلامی رسیدن به مطالبات اساسی مردم ماست این مطالبات به باور ما که واقعیات عینی نشون میده تنها زمانی متحقق می شن که این سرنگونی به دست مردم و به وسیله انقلابی که طبقه کارگر رهبری اون رو به دوش گرفته باشه انجام بشه. به امید آن روز برا تون آرزوی پیروزی می کنم و از تون سپاسگزارم که این شکیبائی رو نشون دادید که این بحث رو دنبال کنید امیدوارم که چون بحث ادامه داره با شرکت فعال خودتون زوایای نا روشن این بحث رو روشن تر کنید تا بتوانیم به کمک هم بر همه ناروشنی ها موجود فائق بیائیم و شاد و موفق باشید.

رژیم قذافی هیچ کاری ساخته نبود. رژیم قذافی می بایست بره و حتی اونها بر مرگ شخص اون هم تأکید داشتن به یک دلائلی.

در نتیجه آنچه که در این رابطه به خصوص اهمیت داره درک این مساله است که نه قدرتهای بزرگ برای آزادی مردم ما از وجود همه گزینه ها روی میز دم می زنند و از احتمال جنگ حرف می زنن، و نه تغییر جمهوری اسلامی به دست یک چنین قدرتهائی و به وسیله لشکر کشی آنها به آزادی مردم ما منجر می شه.

ما امروز شاهدیم که با بالا گرفتن این تنش های کنونی غرب با این نکات به خصوص از این زاویه مهمه با تنش هائی که به وجود آمده بین غرب و جمهوری اسلامی یک ایده هائی رو ما شاهدش هستیم و به یک ایده هائی دامن می زنه که به اشکال گوناگونی به جمهوری اسلامی هویت مستقل می دهند. توی این ایده هائی که ما شاهدش هستیم دو نظر که ظاهراً هم متضاد هم هستند ولی در واقع دو روی یک سکه اند، حامیان خود شون را پیدا کرده اند. یکی با مستقل خواندن جمهوری اسلامی، به دفاع از این رژیم جنایت پیشه پرداخته و این کار رو تحت پوشش تقابل با امپریالیسم توجیه می کنه و کار را به اون جائی می رسانه که می گه که باید شعار سرنگونی جمهوری اسلامی را به مثابه "امری درجه دوم" در نظر گرفت، و کسانای هم تحت عنوان مخالفت با جمهوری اسلامی و ظاهراً برای خلاصی از شر این دیکتاتوری، از حمله امپریالیستها به ایران دفاع می کنند و در چهارچوب برنامه های امپریالیست ها هم هیژم بیار آتش افروزی اونها شده اند. اینها نظرات غیر انقلابی هستن که اکثر حاملین اونها هم اکثراً مزدورانی بیش نیستند که با جانبداری از ارتجاع (چه جمهوری اسلامی و چه امپریالیست ها)، تنها رسوائی دو باره خودشون رو یکبار دیگه به نمایش می گذارند.

بنابراین اگر روزی سیاست غرب روی بر پا کردن جنگ جدیدی در خاورمیانه روی ایران متمرکز بشه این امر هیچ هویت مستقلی به جمهوری اسلامی نخواهد داد و چنین جنگی یک جنگی خواهد بود که از هر دوطرف ارتجاعی که کمکی هم به برقراری آزادی و دموکراسی تو این کشور نمی کنه. و روشنه که موضع کمونیستها و نیرو های

پیام فعالین چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت روز پیشمرگ کومه له

رفقا! با درود های انقلابی !

روز پیشمرگ کومه له را به شما تبریک گفته و به این وسیله یاد همه مبارزینی که برای رسیدن به آزادی و حق تعیین سرنوشت در صفوف کومه له جان باختند را گرامی می داریم.

رفقا!

امروز ۲۶ بهمن، روز پیشمرگ کومه له را در شرایطی گرامی می داریم که خاورمیانه به کانون رقابتها و تجاوزات امپریالیستی بر علیه کارگران و خلقهای تحت ستم تبدیل شده است. در همین راستا بلندگو های امپریالیستی هر روز به بهانه ای بر طبل تحریم کوبیده و از احتمال حمله به ایران سخن می گویند. و در چنین شرایطی شاهدیم که چگونه برخی از افراد و جریانات مدعی مبارزه با جمهوری اسلامی آتش بیار تجاوز امپریالیستها به ایران شده و در پوشش مخالفت با جمهوری اسلامی در پروژه های آلترناتیو سازی قدرتهای امپریالیستی شرکت می کنند. این امر بر پیچیدگی اوضاع ملتهب کنونی افزوده و ضرورت تأکید بر ارزشها و آرمانهای انقلابی را در مقابل هر نیروی انقلابی قرار می دهد.

رفقا

بیانید دست در دست هم ضمن افشای همه تشبیهاتی که جهت هموار کردن راه تجاوزات امپریالیستی طرح می شود با تأکید بر این واقعیت که رسیدن به دموکراسی و حق تعیین سرنوشت جز از طریق نابودی سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری وابسته دست یافتنی نمی باشد به هیچ نیروی اجازه ندهیم در لباس دوست مردم راه پیشرفت سیاستهای امپریالیستی را هموار سازد. تجربه خلقهای ما به ویژه خلق دلاور کرد نشان داده است که بدون نابودی جمهوری اسلامی و همه حامیان امپریالیست اش آن هم فقط به دست کارگران و زحمتکشان، مردم ما هرگز به آزادی دست نخواهند یافت.

در روز پیشمرگ کومه له در مبارزه بر علیه امپریالیسم و رژیم سرسپرده اش جمهوری اسلامی برایتان آرزوی موفقیت کرده و امید داریم که صفوف یکپارچه مردم ما و همه سازمانهای انقلابی هر چه زود تر جمهوری اسلامی را سرنگون و به زباله دان تاریخ ببندازد.

مرگ بر امپریالیسم !

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران- هلند

بهمن ۱۳۹۰

گرامی باد سالگرد رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن!

مردم مبارز ایران!

در تاریخ مبارزاتی آزادیخواهانه هر ملتی، روزهای سرنوشت سازی وجود دارند که تاثیراتشان در میان مردم آن سرزمین، تاریخی، جاودان و فراموش ناشدنی ست. ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ و ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ از زمره چنین روزهای تاریخی ای هستند.

چهل و یکسال پیش در ۱۹ بهمن ماه، در یکی از سرنوشت سازترین مقاطع تاریخ مبارزاتی مردم ایران، جمعی مصمم و آگاه از رشیدترین فرزندان انقلابی و پاکبخته کارگران و مردم رنج دیده ما یعنی چریکهای فدائی خلق، ضمن حمله به پاسگاه سیاهکل در جنگلهای شمال ایران و اعلان جنگ به رژیم ستم شاهی، با خون خود، بذرها نبرد دلاورانه ای را در خاک سرخ و ملتهد میهن ما در آن زمستان کاشتند که چندی بعد در قلب مردم ریشه دواند و به درختی تناور بدل شد و بهار را بشارت داد و سبزی و طراوت خود را بر سراسر ایران گسترده. در جنبش کمونیستی ایران، این سر فصلی جدید برای پیوند توده ها با پیشاهنگان راستینشان بود و با پاسخ مثبتی که توده های ستم دیده ایران به تدریج به ندای فرزندان انقلابی خود یعنی کمونیست های فدائی دادند، این جنبش رشد کرد و ۸ سال بعد در جریان قیام پرشکوه بهمن ۱۳۵۷، هزاران تن از کارگران و توده های زحمتکش ما با الهام از رزمندگان سیاهکل با شعارهای "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم!"، "فدایی فدایی تو افتخار مایی!"، بالاخره بساط ظلم و جور رژیم ضد خلقی شاه را به گورستان تاریخ سپردند.

اکنون بیش از چهار دهه از رستاخیز سیاهکل و بیش از سه دهه از قیام مسلحانه توده ای در سال ۵۷ می گذرد، اما گذشت زمان نه تنها از حقانیت آرمان رزمندگان سیاهکل و تئوری ای که آنها با اتکا به آن، راه آگاهانه و بی بازگشت انقلاب را آغاز کردند، ذره ای نکاسته است بلکه پراتیک عظیم اجتماعی ای که در طول این مدت در جامعه تحت سلطه ما اتفاق افتاده هر چه بیشتر بر اصول راهنمای کمونیست های فدائی مهر تایید زده است. اکنون نیز ۴۱ سال پس از حماسه سیاهکل و ۲۲ سال پس از سقوط رژیم شاه و حکمرانی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، واقعیات جامعه تحت سلطه ما با هزار و یک زبان در مورد صحت راه و آموزشهای رزمندگان سیاهکل در سخنند. به راستی که **تئوری تا زمانی که ماهیت انقلابی و پویایی و انطباق خود با واقعیت را حفظ کند کهنه نمی شود.** اما رستاخیز سیاهکل در چه شرایطی رخ داد و کمونیستهای فدایی چه می گفتند؟

رستاخیز سیاهکل در شرایطی اتفاق افتاد که بدنبال کودتای امپریالیستی سال ۳۲ و بعد به اصطلاح انقلاب سفید شاه، حاکمیت مطلق دیکتاتوری بورژوازی وابسته و رژیم حافظ آن یعنی رژیم شاه، با سرکوب سیستماتیک و وحشیانه تمام سازمانها و مبارزات مردمی، تسمه از گردنه کارگران و خلقهای تحت ستم ما کشیده و با بیرحمی تمام، اعمال قدرت می کرد و بر بستر این شرایط و همچنین عواقب مخرب ناشی از بی عملی و خیانتهای حزب توده و تبلیغات گسترده دشمن که هر حرکت مبارزاتی را با نام ننگ آلود حزب توده می کوید، روحیه یاس و ناامیدی بر روشنفکران و عناصر مبارز جامعه حاکم شده و دره عمیقی از بی اعتمادی و فاصله بین روشنفکران و توده بوجود آمده بود. دشمن می کوشید تا هر گونه مبارزه ای را "بی فایده" جلوه دهد. انقلابیون کمونیست نه تجربه تئوریک و نه عملی از فعالیت های سیاسی در دوره قبل از کودتا در دست نداشتند و همه چیز را باید خود از نو می ساختند. در چنین شرایطی جنبش انقلابی مردم ما با بن بست مبارزاتی مواجه بود. صاعقه سوزان سیاهکل در چنین شرایطی آسمان ابری میهن ما را شکافت و بارانی جانبخش از امید و اعتماد در میان مردم به مبارزه برای تغییر وضع نکبت بار موجود را جاری ساخت. با نازل شدن این باران، سرانجام "پیوند" بین روشنفکر و مردم پا گرفت. بدین ترتیب با عروج نسلی از جوانان کمونیست و انقلابی که در مقابل دشمن تا بن دندان مسلح سلاح بدست گرفتند و جان خود را فدای آغاز و پیشرفت یک مبارزه سهمگین و نابرابر با دژخیم کردند، بن بست حاکم بر جنبش توده های ستم دیده و مبارزات آنها شکسته شد. اما عظمت سیاهکل تنها به جان گذشتگی یک گروه کوچک محدود نبود؛ بلکه در انطباق عمل با تئوری راهنمای آنها بود؛ همین واقعیت باعث شد تا سیاهکل به مثابه ستاره ای تابناک، روشنی بخش دور جدیدی از مبارزه مردم ما با دشمنانشان برای نیل به آزادی و دمکراسی گشت.



سیاهکل و آموزشهای آن بدلیل انطباقش بر واقعیت، به مانیفست انقلاب رهایی بخش مردم ما بر علیه امپریالیسم و ارتجاع بدل گشت. کمونیست های فدائی با تحلیلی علمی از ساختار اقتصادی-سیاسی جامعه ما ثابت کردند که ایران یک کشور تحت سلطه امپریالیسم است. آنها با جمع بندی مبارزات پیشین اعلام کردند که تا سلطه امپریالیسم و طبقه حاکم در ایران یعنی بورژوازی وابسته و دیکتاتوری ذاتی آن بر پاست هیچ گونه مبارزه مسالمت آمیز و یا اصلاحی در چارچوب نظام به نفع توده ها میسر و با دوام نیست.

به این ترتیب، سیاهکل برای به میدان کشیدن مردم و رها ساختن انرژی مبارزاتی توده ها بر ضرورت اعمال قهر انقلابی برای در هم شکستن قهر ضد انقلابی دشمن در جریان یک جنگ توده ای تاکید کرد. سیاهکل مبشر در هم شکستن ماشین دولتی استعمارگران حاکم و پیام دهنده ضرورت انقلاب اجتماعی برای رسیدن به آزادی و برابری بود. سیاهکل بر ضرورت رهبری طبقه کارگر به مثابه شرط پیروزی انقلاب تاکید می نمود. سیاهکل فریاد این واقعیت بود که در شرایط ایران، مبارزه طولانی ست و سقوط این یا آن رژیم وابسته بدون تداوم نبرد تا محو سلطه اهریمنی امپریالیسم به آزادی و دمکراسی ختم نمی شود. و بالاخره سیاهکل در پیکار با فرهنگ وابسته و سنتهای ارتجاعی گذشته، پیام آور یک فرهنگ، اخلاق و منش نوین مبارزاتی بود؛ مبارزه و پایداری در راه منافع رنجبران، تلاشی وقفه ناپذیر برای تحقق آرمانهای انسانی و رهایی بخش توده ها و بالاخره پایداری بر اصول و حفظ استقلال مادی و معنوی در پیشبرد مبارزه بر علیه دشمن استعمارگر، اینها جلوه های ارزشمندی از فرهنگ نوین و واقعاً کمونیستی بودند که چریکهای فدائی خلق با رزم دلاورانه خویش برای جامعه ما به ارمغان آوردند.

بدنبال رستاخیز سیاهکل و ادامه جنبشی که در سراسر میهن ما با خون سرخ رزمندگان سیاهکل و نسلی از فداکارترین فرزندان چریک فدایی و مبارز خلق سیراب شد، چند سال بعد در بهمن سال ۱۳۵۷، توده ستم دیده در ابعادی میلیونی به میدان آمد و اوج قدرت خود را هنگام سقوط رژیم ۲۵۰۰ ساله ستمشاهی به عینه لمس کرد. گرچه این تلاش بزرگ اجتماعی توده ها در نیمه راه متوقف ماند و انقلاب توده ها توسط امپریالیست ها از طریق دارو دسته خمینی به بیراه برده شد و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بر سر کار آمد، اما این امر هرگز نتوانست از اهمیت آن مبارزات سترگ و تاریخی بکاهد.

امروز در شرایطی به استقبال سالگرد این دو روز بزرگ تاریخی می رویم که کمر کارگران و زحمتکشان ما از شرایط ناشی از ۳۲ سال حاکمیت فقر فلاکت و سرکوب و دیکتاتوری امپریالیستها و سرمایه داران زانو صفت وابسته خم شده و جمهوری اسلامی در راستای خدمت به منافع نظام بحران زده سرمایه داری و سیاستهای جنگی امپریالیسم، با عملکردهای ضد خلقی خویش جامعه تحت سلطه ما را در گرداب تهدیدات ناشی از موج جدیدی از تبلیغات جنگی فرو برده است. این واقعیت ناگوار منجر به تقویت گرایشهای شده که یا به تبلیغات مسموم برای توجیه تهاجم نظامی قدرتهای امپریالیست به ایران و سرنگونی رژیم به دست قدرتهای جهانخوار پرداخته اند و یا در جبهه مخالف، و زیر نام دفاع از میهن به توجیه دفاع از موجودیت این رژیم سراپا جنایت مشغولند. این موقعیت پیچیده، امروز وظیفه مبارزاتی بزرگی را بر دوش تمامی آزادیخواهان و کمونیستها و بویژه جوانان آگاه می گذارد که ضمن افشاء و مخالفت با هر گونه جنگ و مداخله نظامی قدرتهای امپریالیستی، مبارزات خود را با الهام از آموزشهای رزمندگان سیاهکل هم در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و هم برای محو کامل سلطه امپریالیست ها در ایران پیش ببرند.

در سالگرد دو روز بزرگ تاریخی، یاد و راه رزمندگان سیاهکل و جانباختگان قیام پرشکوه بهمن را با گام برداشتن در چنین راه دشواری به شیوه ای که شایسته آنهاست پاس داریم.

جاودان باد خاطره سترگ رزمندگان سیاهکل و توده های قیام کننده در بهمن ۵۷!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست!
نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدایی خلق ایران- ۱۶ بهمن ۱۳۹۰



آموزشهایی از قیام بهمن ۵۷!

آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر در اتاق پلتاکی "گفتمان سیاسی" می باشد که در تاریخ ۱۸ فوریه امسال صورت گرفت. پیام فدایی متن این سخنرانی را از صورت گفتار به نوشتار درآورده و با برخی تغییرات جزئی به این ترتیب در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.

در ابتدا اجازه بدید تا به تمام عزیزان حاضر در اتاق "گفتمان سیاسی اجتماعی" و گردانندگان این اتاق سلام کنم و از این که با زحماتتون و حضورتون این فرصت رو ایجاد کردید که در سالگرد قیام پرشکوه بهمن ماه سال ۱۳۵۷ یاد جانباختگان این واقعه بزرگ تاریخی رو با هم دیگه، پاس بداریم و بعضی از مهمترین تجارب و آموزشهای این قیام رو که واقعا به قیمت خون پاک مردم انقلابی اون دوره حاصل شد رو بررسی کنیم از یکایک شما تشکر کنم. در ابتدا اجازه بدید پیش از وارد شدن به بحث، من به رفیق عزیزمون "پرواز" (ادمین اتاق) بگم که بحث من، یعنی اون چیزی که توی ذهنم حاضر کردم بگم در چهار قسمته، چهار تا مساله داره، یعنی در واقع من به چهار تا سر تیتر می پردازم، اول این که چرا قیام شد؛ اولین سر تیتره، دوم این که چرا قیام شکست خورد؛ سوم این که خب این شکست چه عواقبی داشت و شکست اون چه وظایفی رو روی دوش نیروهای انقلابی می گذاره و چهارم این که در پرتو آموزشهای یا تجارب بجا مانده از قیام بهمن به مسایل روز بپردازیم و پرونده اتمی رژیم جمهوری اسلامی، یعنی رژیمی که بعد از اون قیام به مدت ۲۲ ساله روی کاره، اون رو بررسی کنیم. من پیش خودم فکر کردم که بحث من حدودا ۲۵ دقیقه ای طول می کشه، امیدوارم حوصله اش رو داشته باشید ولی رفیق پرواز هر جا اگر احساس کردید نیاز هست که شما یک تنفسی بدید و دوستان ما کمی گوشیشون آرومتر بشه لطفاً به من توی تکست بگید که من قطع کنم.

رفقا! من امیدوارم که امشب بحث های سازنده ای روی این موضوع صورت بگیره، بویژه با توجه به این واقعیت این حرفو می زنم که اگه نگم همه، ولی حتما بسیاری از شما عزیزانی که توی این اتاق هستید، شاهدان زنده اون دوران، یعنی سالهای ۵۷-۵۶ هستید و خودتون هم معلومه که بسیاری مستقیما در رویدادهای اون دوره دخیل بودین؛ بنا بر این با توجه به این ویژگی من امیدوارم که ما بتونیم با تبادل افکار و تجارب عینی خودمون روی ارزشهای مبارزاتی این واقعه بزرگ تاریخی که حالا ما هر دیدی هم که بهش نگاه کنیم یکی از بزرگترین وقایع انقلابی تاریخ معاصر ماست تاکید کنیم و بتونیم با هم دیگه کمک کنیم تا امر فراگیری از درسها و تجارب مبارزاتی اون نسل رو کمی بررسی کنیم و با این کارمون

هم یکمی واقعا کمک کنیم به جوانهایی که تو دوره حاضر، بر اساس اون تجاربی که در اون زمان توش نبودن، از اون تجارب بتونن استفاده کنن و مبارزه خودشون رو خیلی آگاهانه تر و بهتر و بیشتر با این رژیم به پیش ببرن.

با توجه به این، همونطور که اول بحث بهتون گفتم، اولین سوالی که می داریم جلمون و مطرح می شه اینه که اصولا چرا در بهمن سال ۱۳۵۷ قیام شد؟ و کدوم شرایط مادی ای باعث شد تا توده مردم در چنین سطحی در این قیام شرکت کنن؟ حالا رفقا ببینید وقتی ما به شرایط اون دوره برگردیم می بینیم که قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ واقعا نقطه اوج اون انقلابی بود که می تونیم اگه مجاز باشیم بگیم آتیش اش در سالهای ۵۶-۵۷ بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه زبانه کشیده بود.

حالا مثل هر واقعه بزرگ تاریخی ای، این واقعه یه سری زمینه های اقتصادی اجتماعی داشت اگه بخوایم به زمینه های اقتصادی- اجتماعی این قیام اشاره کنیم، می بینیم که بعد از "انقلاب سفید" شاه و بعد از اجرای اصلاحات ارضی، سیستم سرمایه داری وابسته تو ایران مسلط شد و حاکمیت سیاسی مشه گفت که کاملا بدست طبقه سرمایه دارای وابسته به امپریالیسم (بورژوازی وابسته) افتاد که حکومت شاه هم منافع اون و امپریالیستای مسلط رو توی ایران چیه نمایندگی می کرد و در واقع از کانال اون رژیم این سلطه اعمال می شد. خب معلومه که به همچنین وضعی مرتبا، تضاد میون اکثریت جامعه یعنی کارگرا و زحمتکشا و دیگر افشار مردم ما رو از یک طرف با امپریالیستا و سرمایه دارای وابسته و رژیم حامیشون یعنی شاه-از طرف دیگه-، اینقدر تشدید کرده بود در طول سالها که در واقع می شه گفت که اون رژیم از هیچ پایگاه مردمی برخوردار نبود، و به همین دلیل مجبور بود حاکمیتشو فقط با شدیدترین دیکتاتوری ها اعمال کنه و یه اختناقی برقرار کنه در اون سالها بویژه بعد از دهه ۴۰ که اصلا خیلی شدید تر از اختناق در دوره قبلش بود. در این اوضاع، شاه که ادعا می کرد "سایه خدا" ست؛ همین الان هم یه سری از این مزخرفات رو خمینی و خامنه ای و .. هم می گن که در واقع توجیه کننده اون دیکتاتوری قهر آمیز و وحشتناکه که این طبقه مجبوره اعمال کنه. شاه هم که اون موقع می گفت

که "سایه خداست" واقعا با ساواکش و سایر ابزار سرکوبش وقتی ما نگاه می کنیم تو اون دوره می بینیم که تا سالها تونست واقعا هر نفس مخالفی رو تو گلو خفه کنه، و در نتیجه این واقعیت بود رفقا که تو اون موقع با وجود شدت تضاد مردم با دستگاه حاکمه، ما شاهد اون نبودیم که مثلا یک مبارزه دامنه داری در جامعه مشاهده بشه. مبارزه ای که بشه گفت که در واقع انعکاس اون تضاد های عمیق طبقاتی باشه که توی جامعه ما جریان داشت.

اما حالا یه عاملی اینجا وارد معادله شد که یک مقداری این رو عوض کرد. یعنی در سال ۴۹ با رستاخیز سیاهکل، یه عامل جدید به نفع مردم ما و به ضرر رژیم شاه وارد صحنه شده بود و اونم آغاز جنبش مسلحانه توی ایران بود که گرچه عمدتاً دو سازمان چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران این مبارزه رو، این جنبش رو نمایندگی می کردند، ولی باید بگم که به اون دو سازمان هم صرفا محدود نبود. ولی خب اینجا سازمانهای اصلی و نماینده کننده جنبش مسلحانه بودن، با تدوام مبارزه مسلحانه ای که توسط اینها پیش می رفت، جامعه واقعا بسرعت سیاسی شد در اون سالها و مبارزات مردم ما هر روز بیشتر از قبل رشد کرد. و یک فضای سرشار از امید به مبارزه و یک چشم اندازی جلوی نسل مبارز اون موقع و جوانها و روشنفکران انقلابی و به اون اعتبار جلوی مردم ما باز شده بود. حالا وقتی اون شرایط رو ما بیشتر بررسی کنیم می بینیم که بحران اقتصادی نیمه دهه ۵۰، که با سقوط بهای نفت تشدید شده بود، سایه اش رو روی جامعه ما انداخته بود و گرونی و تورم و فقر و همه این مسایل روی دوش توده ها و بویژه کارگرا و زحمتکشای جامعه ما تحمل شده بود و بارش خیلی سنگینی می کرد روی دوش اونها و خود این هم باعث باز هم تشدید هر چه بیشتر تضادها بین مردم و حاکمیت شده بود. البته این رو هم باید گفت که خشم و ناراضی مردم ما فقط از وضع اقتصادی موجود که یک کمی اش رو توضیح دادم نبود بلکه بویژه از اون دیکتاتوری وحشتناکی بود که توی جامعه ما بود و فقدان واقعا هیچگونه آزادی در جامعه یک ویژگی بزرگش بود؛ خشم از فساد وحشتناک دولتی بود، وجود "هزار فامیل" یعنی همون فامیلها و اطرافیان شاه، که حالا ما توی دوره این رژیم خیلی بدترش رو هم در شکل "اقا زاده" های میلیارد دیدیمش؛ کم کم خشم مردم از این وضعیت موجود و

در سال ۴۹ با رستاخیز سپاهکل، به عامل جدید به نفع مردم ما و به ضرر رژیم شاه وارد صحنه شده بود و اونم آغاز جنبش مسلحانه توی ایران بود که گرجه عمدتاً دو سازمان چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران این مبارزه رو، این جنبش رو نمایندگی می کردند، ولی باید بگم که به اون دو سازمان هم صرفاً محدود نبود. ولی خب اینها سازمانهای اصلی جنبش مسلحانه بودن، با تداوم مبارزه مسلحانه ای که توسط اینها پیش می رفت، جامعه واقعا بسرعت سیاسی شد در اون سالها و مبارزات مردم ما هر روز بیشتر از قبل رشد کرد. و یک فضای سرشار از امید به مبارزه و یک چشم اندازی جلوی نسل مبارز اون موقع و جوونها و روشنفکران انقلابی و به اون اعتبار جلوی مردم باز شده بود.

رژیم کثیف سلطنت رو به قدرت خودشون ببینن. در نتیجه قیام بهمون بر چنین زمینه ای اتفاق افتاد و نقش سپاهکل و نقش چریکهای فدایی و جنبش مسلحانه در تعمیق این جنبش در الهام بخشی به این جنبش بسیار بالا بود و همونطور که گفتم این واقعیت رو توی شعارهای اون جنبش هم می شد دید. ولی واقعیت اینه که قیام بهمون شکست خورد علیرغم همه تلاش ها و جان فشانیهایی که مردم ما کردن و ما خودمون شاهدش بودیم شکست خورد.

خب، حالا اینجا پرسش دوم توی این بحث مطرح می شه حالا آگه کسی بپرسه چرا قیام بهمون شکست خورد؟

آگه بخوایم خلاصه به این سوال جواب بدیم، پاسخ اینه که این قیام واقعیتش اینه که خودبخود بود؛ فاقد سازماندهی بود و به رهبری انقلابی هم برش حاکم نبود. و به اعتبار همین ۲-۳ تا عامل واقعا فاقد شرایط پیروزی بود. چون ما اینو می دونیم دیگه خب برای این که به قیامی پیروز شه در درجه اول اصلا به یه توده مردم در صحنه و بویژه طبقه کارگری نیاز هست که متشکل باشه سازمان یافته باشه. و بجز این برای پیروزی قیام، واقعا توده های قیام کننده باید ابزار پیشبرد و موفقیت قیام یعنی یک رهبری انقلابی با برنامه و استراتژی و تاکتیک انقلابی داشته باشن؛ برای پیروزی قیام، توده های قیام کننده باید ابزار پیشبرد و موفقیت قیام یعنی تشکلهای مسلح خودشون رو داشته باشن یعنی از قبل درست شده باشه تا این که اون جنبش مردمی امکان هدایت به طرف پیروزی و یا پیشروی خودش رو بتونه پیدا کنه. اما متأسفانه همونطور که ما شاهد بودیم و با چشم خودمون دیدیم هیچ یک از شرایط پیروزی قیام ۵۷ در اون دوره موجود نبود. و حالا وقتی ما این واقعیت مشخص رو بگیریم، به تحلیل رجوع کنیم و ببینیم که این تحلیلهای تئوریک که از ساختار اقتصادی اجتماعی جامعه ایران موجود هستش، به اون نگاه کنیم و تجربیات انقلابی همه کشورهای تحت سلطه دیگه شبیه ایران رو بطور کلی در نظر بگیریم، اون موقع ما می بینیم که توی این جوامع در شرایطی که دیکتاتوری واقعا سیاه بورژوازی وابسته به

تظاهراتی که اونجا بوقوع پیوست، عضدی که معرف حضور همه هست، همون عضدی مزدور که رییس عملیاتی ساواک در کمیته در سال ۵۶ بود در صحبت با یکی از زندانیان سیاسی در سلول انفرادی کمیته می ره و حرفایی می زنه که یکنمی اهمیت واقعا مبارزات حاشیه نشینها رو (و تاثیر مبارزات چریکهای فدایی رو) نشون می ده. میگه که: به شاه تلفن کردم و گفتم «چریکهای فدایی مشغول فعالیت در بین مردم شورشی هستند و باید به آنها اجازه خانه سازی داده شود»!!!

این حرف رو می زنه و آگه خواستید مایلید بیشتر راجع بهش بدونید می تونید به کیهان لندن مورخ بهمن ۱۳۸۸ رجوع کنید که در اونجا چاپ شده توی یه گفتگویی بین محمد محمدی که گویا داشته یک مجموعه ای راجع به انقلاب سال ۵۷ درست می کرده با عیسی صفا، که اون زندانی سیاسی بوده که البته وقتی خودش رو معرفی می کنه، تعلقش به حزب توده بوده و در این گفتگو اشاره می کنه که عضدی آمد و به ما این حرفا رو زد.

خب! حالا این واقعیات رو که کمی بهش اشاره کردیم، نشانه های اینه که جامعه ما جامعه بحران زده ما داره وارد یه دوره انقلابی می شه و قیام بهمون واقعا در اوج یک همجنس دوره ای به وقوع پیوست و همونجور که یادمون مردم در ابعاد میلیونی در همه جای این کشور به خیابونها آمدن و تحت تاثیر ارزشهای آفریده شده توسط جنبش مسلحانه و بویژه کمونیستهای فدایی، محبتشون رو تو اون روزها در سطح وسیعی نشون می دادن به فرزندانمون، به چریکها یعنی اون نسل دختران و پسران شوریده فداییشون و در اوج اون روزها از جمله فریاد می زندند "فدایی فدایی تو افتخار مایی" و "ایران را سراسر سپاهکل می کنیم!" و این شعارهایی که در واقع بیانگر اعتبار اون نسل در بین توده های انقلابی و واقعا تاثیرشون روی مبارزات توده های انقلابی بود.

حالا اینها فکر می کنیم یک مقداری راجع به زمینه ها و چرایی اوج گیری مبارزات مردم ما رو توضیح می ده. البته این یه بحث گسترده ایه که بیشتر هم می شه بهش پرداخت و بیشتر هم راجع بهش گفت و کالبد شکافی اش کرد.

ولی حالا آگه همین جا بیایم قیام ۵۷ رو در نظر بگیریم؛ این واقعیت هایی که در ارتباط با زمینه هاش توضیح دادم رو در نظر بگیریم و یک قیاس کوچیکی هم با خیزش سال ۸۸ کنیم، من شخصا اینو می گم که آگه الان شما به جوونها این دوره رجوع کنید و صحبتی بنشه واقعا این رو آدم می تونه ببینه که درست مثل جوونها امروز، نسل واقعا شریف و مبارز مردم ما واقعا برای نان و آزادی و برابری و مبارزه با دیکتاتوری و برای دموکراسی بلند شدن؛ برای از بین بردن واقعا دیکتاتوری بلند شدن، برای کسب استقلال و کسب حق تعیین سرنوشتشون بلند شدن، اونا بلند شدن سینه شون رو جلوی گلوله گرفتن، قدرت تاریخی و نیروی اتحاد خودشون رو دیدن و برای رسیدن به اهداف و آرمانهاشون خون دادن و در واقعیت هم در ادامه جنبش شون تونستن به زباله دان سپرده شدن بالاخره هم سپرده شدن این

مولفه هایی که این وضعیت داشتش به اوج خودش می رسید و مردم ما هم در یه همچین شرایطی می شد دید که خشم خودشون رو دارن با دست زدن به اشکال مختلف مبارزه نشون می دادند. رژیم شاه با یه همچین وضعی روبرو بود برای مقابله با این وضع بود که شاه، در ۱۳۵۶ مجبور شد همونطور که دوستان و رفقا یادشون میاد نخست وزیر مادام العمر خود یعنی هویدا را از کار برکنار کنه. اما، حتی تعویض سریع دولت هویدای فاسد و مزدور با دولت آموزگار هم که مثلا آگه یادتون باشه یکی دو تا شعار محوری داشت مثل مبارزه با گرانی (قیمت تخم مرغ رو می کنم یک قرون) و این که مثلا قول داد با فساد مبارزه می کنه؛ با این سلاح اونها می خواستن که مردم خشمگین ما رو فریب بدن. منتها این تغییر قدرت هم، این تغییر و جایجا شدن دولتها هم کمکی به فروکش کردن خشم و نارضایتی مردم که هر روز هم اوج بیشتری می گرفت نکرد.

خوب حالا ما توی این جامعه با چنین وضعی روبرو بودیم، و با یک جنبش مسلحانه ای هم مبارزین این جنبش در طول ۷ سال از خودشون یجا گذاشته بودن و بویژه توی این مورد باید به اعتبار عمیقی که چریکهای فدایی خلق دلیل مبارزاتشون بین مردم، جوونها و روشنفکرای جانفشانی تو جامعه یجا گذاشته بودن، اشاره کرد که یک نقش الهام بخش و تسریع کننده در اون مبارزات مردمی ای داشت که در اون موقع توی جامعه ما جریان داشت. در سال ۵۶ همونطور که گفتم اعتراضات و مبارزات مردم هر روز بیشتر پا می گرفت و برغم سرکوب، متوقف نمی شد و حتی توده ای تر هم می شد. حالا اینجا ما می رسیم به یک نکته ای که سرانجام در تابستون ۵۶ آگه ما بیاد بیاریم مساله شورش زحمتکشان خارج از محدوده تهران (حاشیه نشینان) بود و درگیری خونینی که بین اونها با شهرداری و نیروهای مسلح و پاسانها اتفاق افتاد که رژیم آورده بودشون تا سرپناه اونها رو به اسم این که "زیبایی" شهر رو به هم زدن خراب کنه. این سرآغاز سلسله حوادثی شد که آگه اونها رو تعقیب کنیم به روزهای قیام رسید. همینجا حالا اجازه بدید که من به حاشیه ای هم برم. همونطور که می دونید رژیم جمهوری اسلامی آمده و یک تاریخی برای "انقلاب اسلامی" اش درست کرده که این (جنبش) مثلا از مبارزات مذهبی و اسلامی توی قم شروع شده و جهلمش در تبریز و بعد شب هفت و شب جهل و ... یه همچین تاریخی رو قایله که این یک تحریف بزرگ تاریخیه. سرآغاز واقعا اون رویدادهایی که ادامه اش رسید به قیام واقعا مبارزات حاشیه نشینهای زحمتکش جنوب تهران، اطراف تهران بود و حالا آگه باز اجازه بدید یه حاشیه کوچیک دیگه هم برم که البته بی ربط نیست به موضوع بحث؛ و اونم اینه که درست توی همون موقع، برای این که ما بفهمیم جلوه های مبارزات چریکهای فدایی خلق رو در جامعه و تاثیرات اون رو روی مبارزات مردمی و نقشی رو که (چریکها) روی اون داشتن رویگم و اشاره کنم بهش اینه که درست در جریان حمله شهرداری به آلونک انقلاب حومه تهران و درگیری و

برای این که ما بفهمیم تاثیرات چریکهای فدایی خلق رو در جامعه و روی مبارزات مردمی بذارید اشاره کنم که درست در جریان حمله شهرداری به آلونک های حومه تهران و درگیری و تظاهراتی که اونجا بوقوع پیوست، عضدی که معرف حضور همه هست، همون عضدی مزدور که رییس عملیاتی ساواک در کمیته در سال ۵۶ بود در صحبت با یکی از زندانیان سیاسی در سلول انفرادی کمیته می ره و حرفایی می زنه که بکمی اهمیت واقعا مبارزات حاشیه نشینها (رو) و تاثیر مبارزات چریکهای فدایی رو) نشون می ده. میگه که: به شاه تلفن کردم و گفتم «چریکهای فدایی مشغول فعالیت در بین مردم شورشی هستند و باید به آنها اجازه خانه سازی داده شود»!!!

طرف ارتش شاهنشاهی محافظت می شد و منحصرا برای این پرواز باز شده بود آمد و به زمین نشست توی ایران با اون هواپیما. و چند روز بعد در حالی که هنوز واقعا رژیم سلطنت سر کار بود، خمینی در تهران باصطلاح "دولت تعیین کرد" و "توی دهن دولت زد" و حرفهای بعدیش... حالا اینجا به نکته مهم وجود داره توی این بحثها رفا، البته امیدوارم این حاشیه روی نباشه ولی چون مهمه من مجبورم بهش اشاره بکنم. اونم اینه که ما وقتی وقایع رو نگاه می کنیم بعد از ۳۳ سال، این رو می بینیم که خمینی با وجود برخوردار بودن از حمایت قدرتهای امپریالیستی در پشت سرش، و با توجه به باصطلاح "بیطرفی" و یا بهتر بگوییم حمایت ارتش امپریالیستی از روی کار آمدنش (با توجه به معنای بیطرفی در زندگی واقعی که در این مورد معنیش اینه که ارتش در تحولی که داره انجام میشه هیچ دخالتی نمی کنه) خمینی از اینها مطمئن بود؛ خمینی از قدرتهای امپریالیستی و مذاکراتی که باهم کرده بودن و پشتش بودن مطمئن بود؛ دیگه اینجا نیازی به "قیام" ۲۱ و ۲۲ بهمون که در اون مردم ریختن پادگانها رو خلع سلاح کردن اسلحه ها رو گرفتن در واقع نداشت برای این که رژیم شاه رو سرنوگون کنه. اون رژیم در سرانسیب سقوط بود و همه این کارها می شد که اتفاقا مردم کنترل قضا رو در دستشون نگیرند. و در اون نبردهایی که امپریالیستها داشتن برای سرکوب کردن انقلابشون پیش می بردن نتون نقش ایفا بکنن. جایجایی قدرت رفا اگر کسی می گه که رژیم شاه رو قیام ۲۱ و ۲۲ بهمون برد این غلطه به نظر من. جایجایی قدرت پیش از این که در اون دوروز ۲۱ و ۲۲ بهمون مردم بریزن اسلحه ها رو بگیرن و با الهام از اون سنتهای مبارزاتی سازمانهای مسلح و بویژه فرزندان فدایی شون به بطور خودبخودی بیان بیرون و با حمله به ارگانهای سرکوب، پادگانها و کلانتری ها رو برن بگیرن و مسلح بشن در واقع اون جایجایی قدرت اتفاق افتاده بود. بیخود نبود که درست در همون موقعیت خمینی سریعا دارو دسته ارادل و ابواشش رو به خیابونها فرستاد تا عریده بکشن که "امام" هنوز فرمان "جهاد" نداده و سعی کنن که مردم رو به خونه هاشون بفرستن. تجربه خود ما در همین لرستان، همون موقعی که مثلا داشتن ژاندارمری رو

خمینی به تلاش برای منحرف کردن جهت انقلاب ضد امپریالیستی که مردم برایش بلند شده بودن پرداختن و سعی کردن اونو از محتوای انقلابیش تهی کنن. خب کنفرانس گوادولوپ رو که دیگه همه می دونن که در اون به قول شاه "اخراج من با پیشنهاد آمریکا و انگلیس و توافق فرانسه و آلمان" عملی شد و همونطور هم که می دونیم این حرف درسته و توی کنفرانس گوادولوپ به همچین کاری شد. این به نکته و می دونیم که توی همون کنفرانس هم اتفاقا رژیم جانشین شاه، آمدنش توافق شد و اونم دار و دسته خمینی بود که اومدنشون در اونجا قطعی شد. و چریکهای فدایی خلق وقتی که ما به قیام و سالهای ۵۷-۵۶ بر میگرددیم از این تحولات به عنوان عقب نشینی امپریالیستها در مقابل انقلاب توده ها، برای سازمان دادن به تعرض استراتژیک توسط امپریالیستها و بورژوازی وابسته به انقلاب ضد امپریالیستی دمکراتیک مردم ما یاد می کنند. شاه رفت. این رو مجبور شدن نوکرشون رفت ولی رژیمی آمد سر کار که بسیار خشن تر بود و در ابعاد بسیار وسیعتر که من بعدا بهش اشاره خواهم کرد همون وظایف رو به پیش برد و انقلاب ضد امپریالیستی مردم رو با وحشی گری تمام سرکوبش کرد.

اگه ما بخوایم کمی بیشتر روی این نکته نامل کنیم و اگه از تجارب و خاطرات خودمون تو اون دوران هم بگذریم بیاید حالا خاطرات مختلفی که از بازیگران صحنه سیاسی اون سالها باقی مونده رو ببینیم مثلا خود شاه که حالا کاری نداریم که شاه بود و آمریکایی بود، حالا بیاید نگاه کنیم به اون خاطراتی که مونده از هوپیز و زبسکاردستن و یزدی، شاه یا کسانی که توی این رژیم خاطراتشون رو نوشتن و ... وقتی که می خونیم و نگاه می کنیم میبینیم که بابا بله این دستمون میاد که این قدرتهای امپریالیستی اون موقع گسترش جنبش مردمی و تاثیر سازمانهای مسلح بویژه کمونیستها رو روی اون دیده بودن، بنابراین همونطور که گفتم شاه دیگه مانعشون شده بود برای اینکه بتونه منافعشون رو پیش بیره. ما میایم میبینیم که در کنفرانس گوادولوپ در تاریخ ۱۴ تا ۱۹ دی ماه با توافق آمریکا و انگلیس و فرانسه و آلمان رسما روی رفتن شاه و آوردن دار و دسته خمینی متمرکز شدن، بعدش هم تو همون موقع در ۱۴ دی ماه می بینیم که اونها هوپیز (معاون فرماندهی کل نیروهای آمریکا در اروپا) مخفیانه به ایران فرستاده شد تا با دور زدن شاه، حالا شاه کی بود مثلا همون باصطلاح فرمانده کل قوای مسلح از کنترل و حفظ ارتش و حمایت سران ارتش از رژیم جدید اطمینان حاصل کنن. در ۲۶ دی ماه امپریالیستها بقول تیمسار ریعی، یکی از رهبران ارتش، شاه، این مهره خدمتگزارشون رو مثل "موش مرده" ای از قدرت ساقط کردن و او هم با چشممانی گریبان ایران رو ترک کرد و همیشه هم این دل چرکینی این کاری که اربابانش باهاش کردن باقی موند توی خودش و فامیلش. همون موقع هم به پیشنهاد فرانسه، بازگان "شورای انقلاب" تشکیل داد و حدود دو هفته بعد هم ماشاهد بودیم که در ۱۲ بهمن ماه ۵۷ خمینی با هواپیمای اهدایی دولت فرانسه در فرودگاهی در تهران که رفا از

سد خیلی بزرگی در مقابل بوجود آمدن شرایط و ملزومات پیروزی قیام ایجاد کرده، این کار به وظیفه مهمی رو بر روی دوش سازمانهای انقلابی، اون موقع می داره اونها باست بیان و در یک پروسه سازمان دادن یک مبارزه مسلحانه توده ای، اونو بفرن جلو؛ می بایست در پروسه به همچین مبارزه ای اینو بفهمن که قادر می شن فضا و محیط انقلابی رو تا بشکنند اون شرایط پیروزی قیام رو در یک مبارزه طولانی حاضر کرده باشن. خوب همونجور که دیدیم ما فاقد به همچین شرایطی تو دوره قیام بودیم و البته بحث ما فعلا روی این موضوع نیست که بخوایم روی این بریم و خیلی دقیق شیم. من فقط بطور خیلی کلی گفتم و تا همین حد هم ارزش می گذرم. قیام فاقد شرایط پیروزی بود و اون سازمان و نیروی انقلابی هم که می بایست در تسهیل این شرایط نقش ایفا کنه اصلا منحرف شده بود و اساسا فاقد چنین پتانسیلی بود در حقیقت.

حالا وقتی با توجه به به همچین شرایطی ما نگاه می کنیم به اون سال می بینیم که مردم میان به خیابون با الهام از مبارزه مسلحانه که پیشاهنگانشون در سالهای اوایل دهه ۵۰ کردن، کم کم میان و مبارزه شون رو جلو می برن و این یک چیز دیگه هم بما نشون می ده. این رو نشون می ده که ببینید مردم ما برای اینکه اون موقع حرکت انقلابیشون رو جلو بفرن واقعا آماده بودن. چون ما در وقایع بعدش هم دیدیم رفا، حالا به جای دیگه من صحبت می کنم ولی ما مثلا کردستان رو داشتیم ترکمن صحرا رو داشتیم، واقعا بسیاری از اون سلاح هایی که در دوره قیام دست مردم افتاد (رو داشتیم) که با وجود این که حکام جدید این رژیم جدید آمدن و مساله خلع سلاح رو اعلام کنن و بگن بیاید پس اش بدید، این اسلحه ها رو برداشتند و چالش کردن و ندادن بهشون؛ و ارزش اونها رو مردم ما می دونستن.

خب! وقتی ما همچین وضعی رو می بینیم، معلومه که امپریالیست ها و بورژوازی وابسته ایران، که دشمنان اصلی مردم ما هستند این شرایط رو می دیدن، از قبل از رسیدن به قیام، و موقعی که اولین نشونه های این روند رو از چند ماه قبل در جریانات منتهی به قیام دیدن، فهمیدن که دیگه بابا شاه نمی تونه اون شرایط رو کنترل کنه وجود شاه دیگه خودش به مانع حفظ نظام و مناسبات پوسیده اش تبدیل شده بود. و همونجور هم که ما اینو بارها چریکهای فدایی خلق گفتن و اینو با استناد به تجارب عینی و تجارب انقلابات رهایی بخش گفتن، هیچ جای امپریالیستها همونطور که تاریخ نشون داده نمی یان سرنوشت خودشون رو با سرنوشت رژیمهای مزدورشون پیوند بزبن و اگه اونا رفتن اینها هم (امپریالیستها) باهاش برن. در نتیجه امپریالیستها که این وضع رو می دیدن آمدن و بجای این که فقط تلاشهاشون رو متمرکز کنن برای تداوم سرکوب صرف، اونم از طریق رژیم شاه، چه کار کردن؟ خیلی قاطعانه و بدون رودبایستی رفا به تاکتیک دیگه ای رو علیه مردم ما بکار گرفتن. به این ترتیب که شاه رو برداشتن و با به خدمت گرفتن و تقویت دار و دسته

شکست جنبش مردم به دلیل بزرگش عدم وجود یک رهبری انقلابی بود، وجود سازمان اپورتونیستی بود، سازمانی که منحرف شده بود، اون می تونست به نقشی ایفا کنه یعنی سازمان چریکها ولی این منحرف شده بود، رهبری اش داشت خیانت می کرد و اگه منحرف نشده بود می تونست مبارزات مردم رو با سیاست های درست حداقل در اون جهت با گامهای بیشتری بطرف اهدافشون جلو بیره مردم برای از بین بردن اون شرایط بلند شده بودن ولی در فقدان رهبری انقلابی، امپریالیستها و ارتجاع، با همه امکاناتی که دارند، آمدند به رهبری ضد انقلابی بهش تحمیل کردن، دستش پرچم اسلامی دادن، و اینا معنی این نیست که مردم زحمتکش از اول برای این بلند شدن که حکومت ولی فقیه بیان تو ایران،

شاهد بودیم این بود که نظام اقتصادی-اجتماعی حاکم حفظ شد توسط این رژیم جدید. و اصلی ترین عامل بقای حاکمیت اون نظام یعنی ارتش ضد خلقی و زانده هاش نه تنها نابود نشد بلکه حفظ شد و تقویت هم شد. و تازه زوائد جدیدی هم بهش اضافه شد. و با آمدن جمهوری اسلامی بجز اینها ما دیدیم که آرایش هیات حاکمه فرق کرد ولی هر چه می کرد این هیات حاکمه جدید که در لباس اسلامی و زیر عباي آخوندی آمده بود، هر کاری می کرد فرقی با اون رژیم شاه که با کت و شلوار روی کار بودن نداشت و در واقع در جهت حفظ همین مناسبات اقتصادی البته در یک شکل جدید عمل می کرد. در نتیجه چریکهای فدایی خلق این واقعیات رو دیدند در همون زمان با صراحت تمام از شکست قیام صحبت کردن؛ چریکهای فدایی خلق اون موقع توده ها رو و قدرتشون در صحنه میدیدن و با تمام قوا - و اجازه بدید بازم تاکید کنم قوایی که چریکهای فدایی خلق توی اون زمان داشتن به هیچ وجه با نیروی بزرگی که اون سازمان یعنی سازمان فدایی مصادره کرده بود و در مقایسه با سایر سازمانهای تازه تولد یافته اون دوره هم قابل مقایسه نبود- ولی با همان نیروی کوچکشون هم سعی کردند خلاف جریان شنا کنن و از وظایف بزرگی که شرایط اون دوره بر روی دوش مردم و نیروهای انقلابی و روشنفکران انقلابی می گذاشت صحبت کردن. قیام بهمون و بطور کلی انقلاب مردم در سال ۵۶-۵۷ توی همین شرایطی و در چنین اوضاعی شکست خورد و به اهدافش نرسید.

(ادامه دارد)

این بلند شدن که حکومت ولی فقیه بیان تو ایران، برای این بلند شدن زنان ما که خودشون حجاب بکنن تو سرشون! اونا برای این بلند نشدن که قوانین اسلامی رو جاری کنن توجامه. در نتیجه فرق هست بین ماهیت به انقلاب و لفاقه های نظری ای که دشمنان مردم ما برای منحرف کردن اون انقلاب موفق شدن بهش تحمیل کنن. این دو تا رو باید در به تحلیل درست از انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ و قیام از هم جدا کرد. واقعا متناسب کردن این که انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ ماهیت اسلامی داشت به تبلیغ تبلیغ طبقه حاکم و امپریالیستهاست واقعا، (تبلیغات) ارتجاعه رفقا. انقلاب ۵۶-۵۷ یک انقلاب ضد امپریالیستی و دمکراتیک بود ولی بدلالی که گفتم و رفقا هم می دونن تو زمینه های مختلف شکست خورد.

به همین دلیل هم بود که همونطور که می دونیم چریکهای فدایی خلق از همون اولین روزهای روی کار آمدن این رژیم در حالی که فریادهای "پیروزی پیروزی" ارتجاع همه جا رو پر کرده بود و متاسفانه متاسفانه تقریبا همه نیروهای سیاسی هم از "بهار آزادی" صحبت می کردن، به مردم خودشون هشدار دادن که بابا نباید فریب این تبلیغات و رژیم جدید رو خورد، هشدار دادن که با سقوط شاه، آزادی و دمکراسی نیامده، گفتن که حاکمیت جدید فرق ماهوی و من روی این فرق ماهوی علامت تاکید می کشم با حاکمیت قبلی نداره و رژیمیه وابسته به امپریالیسم برای برآوردن منافع طبقه حاکمه یعنی بورژوازی وابسته که آمده توی به شکل جدید روی کار، چریکهای فدایی از مردم ما خواستن که دشمن رو در همه لباسهایش بشناسن از اونها خواستن که سلاح های خودشون رو حفظ کنن و در جهت سازماندهی مسلح خودشون قدم بردارن و تاکید کردن که مردم ما باید خودشون رو برای حفظ دستاوردها انقلابی که واقعا به قدرت خودشون و مبارزات خودشون تو اون روزها کسب کرده بودن و برای نبردهای خطیر آینده آماده کنن. اینها مواضعی بود که چریکهای فدایی خلق گرفتند؛ چرا که در دیدگاه و تحلیل چریکهای فدایی خلق تنها زمانی می شد از به انقلاب پیروزمند صحبت کرد و ندای پیروزی سرداد از تحقق اهداف اون مرحله از انقلاب اگه بگیم، صحبت کرد که اساسا در زمینه اقتصادی، ابزار عمده تولید بیاد بیفته توی دست یک طبقه جدید. در در زمینه سیاسی، حاکمیت سیاسی از یک طبقه به طبقه جدیدی که در قدرت نبوده و الان به قدرت رسیده منتقل بشه. در حالی که چی شد رفقا در واقعیت امر؟ اونچه با استقرار جمهوری اسلامی ما

جوونا ریخته بودن و می گرفتن در حالی که مقاومتی می شد، آخوندهای وابسته به همین دار و دسته خمینی که بعدا شدن نماینده و کلی جنایات و فجایع دیگه درست کردن فریاد می زدن آی غلطه! نرید! نباید حمله کنید! امام فرمان جهاد نداده و غیره. حالا با توجه به این واقعیات ما می تونیم یکمی پیش خودمون فکر کنیم و ببینیم که تمام اون نیروهایی که با باور تبلیغات عوامفریبانه بلندگوهای سرمایه داری، هنوز هم ارتجاع خمینی و جمهوری اسلامی رو خواست قلبی مردم ما و توده های انقلابی در سال ۵۶-۵۷ جلوه می دن و یا حکومت وابسته و جنایتکار جمهوری اسلامی رو واقعا حاصل اراده مردم قیام کننده جا می زنن، این اظهار نظرشون کوچکترین ربطی به واقعیت و رویدادهای تاریخی به اون شکلی که واقعا اتفاق افتاده نداره. این درسته که -پس از شکست هر انقلابی، حاکمیت جدید میان و بنا به منافع خود و برای مشروع جلوه دادن حاکمیتشون در چشم توده ها، برای این که خودشونو مردمی نشون بدن برایش تاریخ می سازند. این به چیز طبیعی. ولی از طرف دیگر ما باید ببینیم که اونها تاریخ می سازند ولی بالاخره ما هم چشم داریم عقل داریم بودیم باید اون رو همینجوری باور کنیم و حالا فو قش یکمی با تحلیل های خودمون بهش بال و پر بدیم و به عنوان "تحلیل علمی" ارائه اش کنیم؟ در نتیجه بعضی از کسانی که نادانسته حالا بگم، خمینی را رهبر انقلاب می دونن و انقلاب مردم ما در سالهای ۵۷-۵۶ را انقلاب اسلامی می خوانند، درست همونطور که رهبران این رژیم می گن، یا متوجه نیستند و یا واقعا منافعشان حکم می کند که بروی خودشون نیارن که بابا مردم ما اونموقع، وقتی که من مثال جنبش سال ۸۸ رو زدم بر علیه فقر و بدبختی و شرایط مادی ای که زندگی اونا را سیاه کرده بلند شدند. و اگه نتونستن این کار رو کنن دلیل بزرگش عدم وجود یک رهبری انقلابی بود، وجود سازمان اپورتونیستی بود، سازمانی که منحرف شده بود، اون می تونست به نقشی ایفا کنه یعنی سازمان چریکها ولی این منحرف شده بود، رهبری اش داشت خیانت می کرد و اگه منحرف نشده بود می تونست مبارزات مردم رو با سیاست های درست حداقل در اون جهت با گامهای بیشتری بطرف اهدافشون جلو بیره مردم برای از بین بردن اون شرایط بلند شده بودن ولی در فقدان رهبری انقلابی، امپریالیستها و ارتجاع، با همه امکاناتی که دارند، آمدند به رهبری ضد انقلابی بهش تحمیل کردن، دستش پرچم اسلامی دادن، و اینا معنی این نیست که مردم زحمتکش از اول برای

سازشکاران و دیکتاتورهای..... از صفحه ۱۸

این کشورهاست، بلکه به خاطر مصالح سیاست خارجی خود آمریکاست تا سیاست های تجاوز گرانه اش در منطقه را پیش ببرد. علیرغم این همه آشفته فکری اما نباید فراموش کرد که شالگونی طوری می نویسد که برای هر سئوالی، جوابی دارد. در این سری مقالات، شالگونی از ترکیب های قومی و مذهبی هر کشوری نوشته است ولی کمونیست ها میدانند که این نه ترکیب قومی و نژادی و مذهبی، بلکه قبل از هر چیز این جایگاه طبقاتی توده های زحمتکش است که آن ها را به مقاومت و مبارزه برای حصول خواسته هایشان به میدان میکشاند. همانطور که گفته شد شالگونی طوری مینویسد که برای هر سئوالی، جوابی دارد. اما مطالعه نوشته های وی نشان می دهد که تنها چیزی که در این سلسله مقالات دیده نمی شود پاسخی انقلابی به رویدادهای جاری در این کشورهاست.

عبداله باوی ۱۶ فوریه ۲۰۱۲

زیرنویس:

۱- این نظریه را سازمان توفان(حزب کار) نیز دارد، به مقاله "وضع حزب ما و تحولات سوریه" رجوع کنید.

پیام فدایی: در جلسه پلناکی یادمان چهل و یکمین سالگرد رستاخیز سیاهکل به تاریخ شنبه ۱۱ فوریه پس از سخنرانی رفیق فریبرز سنجری در اتاق چریکهای فدایی خلق ایران بحث آزادی با مشارکت فعال حاضران صورت گرفت. آن چه در زیر می آید صحبت‌های رفیق چنگیز قبادی فر در جریان این بحث آزاد است که پیام فدایی آن را با برخی ویرایش‌های جزئی از صورت گفتار به نوشتار در آورده و برای اطلاع خوانندگان خود به درج آن اقدام می‌ورزد.

رفیق چنگیز: با سلام خدمت همه رفقا و سیاست‌گزارم از وقتی که به من دادید، سلام میکنم به همه دوستان و رفقای که تا این ساعت در اتاق چریکهای فدایی خلق ایران بودند برای بزرگداشت یاد رزمندگان سیاهکل و درس‌گیری از بعضی آموزشهای اونها در رابطه با مسائل روزی که الان کشور ما باهاش مواجهه، و اجازه بدید همین جا مثل همه شما واقعاً یاد بداریم، پاس بداریم یاد اون عزیزانی را که در یکی از سیاهترین روزهای زندگی مردم ما در این مملکت، جایی که نمیشد نفس کشید به لحاظ سیاسی، بلند شدند و با وجود اینکه میدونستن راهی که دارن میرن بازگشتی نداره جونشون رو کف دستشون گذاشتن و رفتن و با اون حرکتی که در سیاهکل کردن و مهمتر از این با تداومی که راهشون پیدا کرد و پاسخ بزرگی که از جامعه تشنه اون موقع، به این حرکت کوچک نظامی



سرکوب کرد بخاطر اینکه هیچ زبانی رو این رژیمها (نمی فهمند)؛ تا زمانی که این نظام سرمایه داری وابسته در ایران، و سلطه امپریالیسم بر سر کاره و دیکتاتوری رو بنای ذاتیشه، حالا چه در شکل تمدن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و چه در شکل رژیم جمهوری اسلامی هیچ منفذی را برای کوچکترین مبارزه مسالمت آمیز باز نمیگذاره و این واقعیه که میخواد با هزار و یک زبان (می گه) که مردم برن و واقعاً اسلحه بدست بگیرن و قهر ضد انقلابی را با قهر انقلابی پاسخ بدن و تنها هم موقعی که خلفهای ما، کارگرای ما، زحمتکشان ما چنین کاری رو کردن ما دیدیم چه پیشرفتهای بزرگی حاصل شده در مبارزه، در هر دور مبارزه و در قیام بهمین هم نمونه اش هستش. در هر دوره مبارزه خب اشکالاتی وجود داشته که شکست خورده ولی اگر جایی هم پیشرفتی بوده تحت تاثیر این آموزش

بزرگی بوده که ما اینو مدیون آموزشهایی (هستیم) که از رزمندگان سیاهکل گرفتیم در نتیجه اون کسانی که با بعضی از رفقای که مطرح میکنند که بابا "این تئوریا قدیمی شده" یا اینکه "ساده بینه" یا اینکه "این تحلیل خیلی ساده و آبی" نوشته شده لطفاً بیان و به ما یک تحلیل درست و همه جانبه رو ارائه بدن تا بعد مطابق اون ما بریم طرفدار اون تحلیل بشیم و این تحلیل راهگشا باشه در این مبارزه و طبق این تجارب تاریخی که ما داشتیم در طول این رژیم تونسته باشه صحت خودش رو ثابت کنه! و اون رفقای که این فکر رو می کنن که اگر این تحلیل ساده س، اگر این تحلیل آبی، اگر این تحلیل قدیمی شده چرا تمام مواضع سیاسی که بر اساس این تحلیل گرفته شده از همون چهل سال پیش تا الان درست درآمده، چرا اون کسانی که به این تحلیل معتقدن نرفتن دنبال جنگ امپریالیستی ایران و عراق راه بیفتن و نوش شهید بدن، دفاع از میهن کنن، چرا اون نرفتن و فریاد بزنن کارگرا بیشتر تولید کنین واسه سرمایه دارایی که مملکت ما را به یک صحنه جنگ سیاه و ارتجاعی تبدیل کردن و سودش را میریزن به کام امپریالیستها و ضررش رو توده های ایران و عراق میدن، چرا نرفتن در انتخابات خاتمی شرکت کنین، هیجان زده بشن و بگن بین "بد" و "بدتره" و گویا خبری شده قراره اصلاحاتی تو این نظام شکل بگیره و اون رو هزار و یک جور توجیه کنین، چرا نرفتن در جریان حوادث ۱۱ سپتامبر، همونجا مقهور(تهدیدات بوش و امپریالیستها بشن) و بعد به آمریکا بگن "هر جا که می تونید دنبال ترویرستها بدوید اونها را مجازات کنید"، چرا هیچ کدوم از این کارها رو اون تئوری ای که قدیمی شده انجام نداده، ولی تئوریهای دیگه ای که - رفقا اینجا به سری چیزهایی می نویسن - مثلاً از نظر اونها تئوریه حالا اسمش یا کمونیسم کارگریه یا اسمش رژیم نامتعارفه یا اسمش رژیم سازش بین بورژوازی متوسط و خرده بورژوازیه چرا اونها در تمام این مسائل وقتی ما نگاه میکنیم این لغزشها را کردن، این انحرافات رو داشتن ولی طرفداران خط رفیق مسعود احمدزاده، تئوری مبارزه مسلحانه به چنین فرمیسمی به چنین اشتباهاتی دچار نشدن، خب یک لحظه بیاید فکر کنید آیا این نشون نمیده اون تئوری که چهل سال پیش اونها اساس و چهارچوبش را گذاشتن و به ما نشون دادن و با پراتیک صحتش رو ثابت کردن همچنان ارتباط خودش رو با واقعیهای جامعه ما حفظ کرده و به همین دلیل که مواضع سیاسی که بر اساس اون تئوری گرفته میشه صحیحه؟ منطبق بر واقعیه و رسوایی بوجود نیاره واسه نیرویی که اون مواضع رو گرفته؟ و خب بعد اگر اینا رو فکر کنید بعد دیگه اون موقع راحتتر میشه قضاوت کرد به اینکه هر حرفی رو که مثلاً اینجا زده میشه که خب این هم حالا به تحلیل ساده س، آبی، مال چهل سال پیشه، تازه نیست و... این به مسئله س، به مسئله دیگه اون که آموزشهایی که از اون زمان برای ما واقعاً باقی مونده و صحت

گرفتن باعث شد که مبارزه نوینی در کشور شروع بشه که نام کمونیسم رو واقعاً یکبار دیگه اعتبار بخشیدن؛ بعد از خیانتهای حزب توده (این حرکت) باعث شد که واقعاً نهالی در سرزمین ما به لحاظ مبارزاتی شروع به رویش کنه که بعداً به یک درخت واقعاً تناور بزرگی تبدیل شد و در جریان قیام، توده هایی که از راه و یاد اون فرزندان انقلابی شون، فرزندان کمونیست شون، مبارزشون در سیاهکل الهام گرفته بودن فریاد بزنن "ایران را سراسر سیاهکل میکنیم" و "فدایی فدایی تو افتخار مایی" و چنان حرکت بزرگ و اجتماعی را در اون سالها پایه بذارن که ما هنوز هم مدیون هر دوی اون نسلهای هستیم، در هر جایی که در این مبارزه همه ما نقشی ایفا کردیم و هر چیز خوبی رو که امروز همچنان مانده در میون این همه سیاهی؛ واقعاً چیزهای خوب و روشنایی بخشی و امیدبخشی رو که مونده رو از اونها ما داریم و امیدوارم بتونیم راه اونها رو و آرمانهاشون رو ادامه بدیم. ولی وقتی از همین جا ما شروع کنیم می بینیم که سیاهکل چرا بعد از چهل سال و بعد از چهل و یک سال همچنان از یک طرف واقعاً یک محبت و یک اعتبار بزرگ از اون رزمندگان و از اون فرزندان انقلابی، چریک فدایی خلق در میون سینه مردم ما ایجاد کرده و از طرف دیگه نفرت بزرگی که توسط هر شکلی از ارتجاع و سرمایه نسبت به خودش پرورانده که حتی الان هم بعد از چهل و یک سال هنوز روزنامه های رژیم ورمیدارن (می نویسن)، همین (روزنامه) شرق دو سه روز پیش ورداشته به چیزی نوشته با این مازیار بهروز به مصاحبه کرده و البته مازیار بهروزرا همه می دانند که در اون کتاب "شورشیان آرمانخواه" واقعاً تمام اون چیزایی را که ارتجاع و طبقه حاکمه میخواد راجع به کمونیستها و راجع به درخشان ترین و انقلابی ترین نسل کمونیستها توی ایران بیان کنه ورداشته تو اون کتاب مطرح کرده و حالا میره با اون مصاحبه میکنه و در اونجا تمام کوشش پرسش کننده اینه که بگه بابا بهتر نبود اینا قلم بدست میگرفتن، بهتر نبود اینا کار مسالمت آمیز میکردن، و... یکی نیست برگرده بگه خب بلند شهید همین الان در ایران تحت دیکتاتوری سرمایه داری و در یکی از بدترین شکل اش هم جمهوری اسلامی پاشید شما قلم بگیرید دستتون و مبارزه کنید و ببینید که دستگاه ساوامای این رژیم که درست تکامل یافته با استفاده از تجارب اون ساواک قلیبه چه بلایی سر شما میاره و آیا اصلاً واقعیات این جامعه ما هیچ راه (دیگه ای) رو باقی میداره، (این جامعه) با هزار و یک زبان سخن میگه با همه؛ که اگر کمترین تحول انقلابی میخواد صورت بگیره باید با توسل به قهر (باشه) راهی رو جز این، دشمن باقی نگذاشته، و همه مسئله هم (یعنی) یکی از بزرگترین آموزشهای سیاهکل این بود که بعد از چهل سال همچنان با قدرت به قوت خودش این باقیه و همینطور که ما در این جنبش سال ۸۸ هم دیدیم حتی اون کسانی که چسب زده بودند (دهنشون) که برن تظاهرات سکوت کنن به اون نحو وحشیانه رژیم

هم نمیکند، می‌گن بورژوازی بورژوازیه و سرمایه سرمایه س، چرا در طول تاریخ ما حتی یک دونه حزب قانونی بجز در شرایطی که حتی مبارزه مسالمت آمیز میخواد بکنه، اصلاً مخالف مبارزه مسلحانه هم هست اینها تحمل نمیکنن و چرا حتی گرایشات درون خود طبقه حاکمه، بورژوازی رو هم تحمل نمیکنن و شدیداً سرکوبش میکنن، بدلیل اینکه بجز با اعمال یک دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً قهرآمیز قادر نیستند سلطه خودشون رو در اینجا اعمال کنن در حالی که در این کشورهایی که ما نشستیم الان داریم صحبت میکنیم یک بورژوازی، دموکراسی بورژوازی که حالا بهر شکلی که شما تعریفش کنید که سر اون دعوا نداریم با هم، باز هم به شما اجازه میده تشکلی تشکیل بدین، هنوز هم ... واین هم بخاطر تاریخ مملکت و مبارزاتی که شده و ساختاری که داره و بهر حال اینجا امکان داره برین کار سیاسی کنید و کسی دیوانه نیست در شرایطی که بشه کار سیاسی کرد بره اسلحه بگیره دستش! در نتیجه رفقا اینا رو دقت کنید، اینها رو بهش بپردازید، اگر غلطه اینها رو رد کنید و نیاید همون حرفهای حزب توده رو بخواید به طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه بزنید و بعد بقول خودتون پیروز از این جنگ بیاید بیرون در حالی که وقتی میرید و واقعاً نگاه میکنید به تمام اون تاریخ اون جریانی که ارزش دارید پشتیبانی میکنید به عنوان اینکه تحلیل داده نمیتونید حتی بیاید بگید اگر تحلیل ساختار رفیق مسعود احمدزاده غلطه یک تحلیل درست بذارید جاش، که جامعه ایران رو تحلیل کرده باشه، چی دارید بذارید جلوش واقعاً، اگر اون میگه اینجا بورژوازی وابسته س و این رو ثابت میکنه، چی دارید بذارید جاش که مطابق اون بگید اون بورژوازی وابسته غلطه، آیا یک تحلیل حتی دارید تو اون زمینه؟ و بر اساس اون تحلیل آیا حالا اگر ما میرفتیم همانطور که گفتیم در جنگ عراق شرکت میکردیم ما مدرن بودیم؟ اون موقع اگر میرفتیم میگفتیم کارگرا بیشتر تولید کنید تئوری ما خیلی به روز بود؟ خیلی مدرن بود؟ اگر مطابق اون میرفتیم نامه می نوشتیم به آیت الله خمینی و براش آرزوی سلامت میکردیم اون موقع ما خیلی نیروی روشنگر و واقع بینی بودیم؟ نه خیر رفقا اون موقع ما مثل خیلی از نیروهای خائن، از خائن بگیرن تا فرمبستی (مثل اونا) میشدیم، اینها چیزهایی که ما به سياهکل مدیونیم، اینها چیزهایی که ما به تئوری سياهکل و نه به اینکه فقط گلوله ای که شلیک کردن، به اون برنامه ای که پشتش، مانیفستی که پشت حرکتشون بود به اون بدهکاریم، بنابراین اگر میخواهید تو ایران به آزادی و دموکراسی برسیم بیایم متحد بشیم و اون تئوری را بریم متحقق کنیم، این تنها راهه، چه ما باشیم چه نباشیم.

خیلی متشکریم، ببخشید اگر زیاد حرف زدیم، مرسی.

خودش را حفظ کرده در ارتباط با اینه که بابا رزمندگان سياهکل آمدن گفتن که در کشور ما بخاطر اینکه نظام اقتصادی - اجتماعی بورژوازی وابسته س، بورژوازی وابسته به امپریالیسم و این نظام تحت سلطه امپریالیسمه؛ این فرق داره با کشورهای سرمایه داری (متروپل) بورژوازی. به تقلید از حزب توده که میگفت، درست نیست روشنفکران ما چهل سال بعد از اون حرفها که زده شده بیان بگن که چه، تئوری نارودنیکه، آنارشویستی و همون حرفهای حزب توده رو راجع بهش تکرار کنن، بهتره برن اول اون کسانی که اینا رو میگن بخووننش، بفهمن چی گفته بعد واقعاً اون چیزی رو که هست نقد کنن، مناسفانه یکی از برخوردهایی که با تئوری مبارزه مسلحانه از طرف اکثریت قریب به اتفاق نیروهای جنبش کمونیستی ما شده تو این سالها همون کپی برداری از حرفهای حزب توده بوده که هر بار در یک شکل جدیدی اینها باز تولید شده و سعی کرده شده همون حرفها زده شه بدون اینکه حتی بیان بگن جرئت اینو داشته باشن که اون رفیق مسعود احمدزاده، پویان، مفتاحی و چریکهای فدایی خلق رزمندگان سياهکل چی میگفتن و حالا کجاش غلطه، اونها اول مجبورن اونو تحریفش کنن بعد اون تحریفات خودشون رو مثل "دون کیشوت" بذارن جلوشون و به اصطلاح چیه باهاش برخورد کنن، در نتیجه اینه که اگر ما بریم اونا بخونیم اون موقع ما میفهمیم که در اون تئوریه گفته شده که بابا جامعه سرمایه داری وابسته در ایران، بورژوازی وابسته، این فرق داره با جوامع بورژوازی متروپل، وقتی ما میگیم وابستگی، ای رفقای که اینجا تکست می نویسد برید بخوونید اون میگه یعنی جهت حرکت سرمایه های این کشور رو که یک کشور سرمایه داریه، امپریالیسم تعیین میکنه، سرمایه های دیگه تعیین میکنن و رفقا این فرق داره با اینکه بیایم بگیم بهم پیوستگی سرمایه وجود داره، ما به مسئله داریم بهم پیوستگی سرمایه، ما در دنیای زندگی میکنیم که بهم پیوستگی سرمایه وجود داره، حتی چین و آمریکایی که برای هم شاخ و شان میکشن برید ببینید میلیاردها دلار از سرمایه آمریکایی به شکل ارز و اندوخته در قسمتهای صنعتی و مالی در چین هست، خب اینها بهم پیوسته است، ولی وقتی ما از وابستگی حرف میزنیم یعنی اینکه جهت حرکت این سرمایه ها رو سرمایه های امپریالیستی تعیین میکنه و در نتیجه این تاثیر میذاره در شکلهای مبارزه ای که در این کشورها طبقه کارگر، ستمکشان و رنجبران و زحمتکشان و خلقهای تحت ستم برای رسیدن به آزادی و دموکراسی برای رسیدن به سوسیالیسم و کمونیسم اتخاذ میکنن و اینها رو واقعیت عینی به ما میگه، جلومون میذاره، چرا در ایران یک حزب قانونی رو نمیتونن تحمل کنن، چرا در ایران طبقه حاکمه که همون بورژوازیه از نظر بعضی از رفقا که فرقی

تحریکات بیهوده... از صفحه ۱۷

روسیه دروغهای آنها که این موشکها بطرف ایران نشانه گرفته اند را باو دارند؟ فقط آمریکاییهای احمقی که روبروی کانال تلویزیونی فاکس نشسته اند امکان دارد باور کنند که دلیل اصلی این (تحریکات جنگی-م)، سلاحهای اتمی ایران است. تا چه مدت دیگر دولت روسیه اجازه میدهد که "بنیاد ملی آمریکا برای دموکراسی"، این بنیاد ساخته و پرداخته سازمان سیا، با کمکهای مالی خود به احزاب مخالف که توسط امثال ولادیمیر کارا-مورزا (Vladimir Kara-Murza)، بوریس نمتسوف (Boris Nemtsov) و آلکسی ناولنی (Alexei Navalny) رهبری میشوند در انتخابات دخالت کند. این اشخاص نامبرده در هر انتخاباتی که پوتین پیروز میشود اعتراضاتی را ترتیب داده و بدون هیچ تردیدی به مجریان آنها کمک مالی کرده و تهیه کننده این تبلیغات می باشد.

در آمریکا چنین فعالینی "افراط گرایان داخلی" خوانده شده و به طرز خشنی با آنها رفتار میشود. در آمریکا حتی فعالین ضد جنگ نیز توسط پلیس فدرال در خانه مورد بورش قرار میگیرند. این اعمال نشان می دهند که "دولت خلافکار روسیه" بیشتر از آمریکا و دولتهای دست نشانده اش در اروپا تحمل مخالف را دارد.

ما، اگر نه به سوی یک نابودی هسته ای، پس داریم به کجا میرویم؟ آمریکایی ها باید بیدار شوند، بازی فوتبال و خرید در بازار چیزی ست و بقای زندگی انسانی چیز دیگر. واشنگتن صرفاً همین است، "دولت منتخب" که تنها منافع چند قدرتمند را شامل میشود.

این منافع خصوصی چند نفر و نه همه مردم آمریکاست که دولت آمریکا را کنترل میکنند؛ به همین دلیل است که هر کاری دولت آمریکا انجام میدهد هیچ وقت به نفع مردم نبوده است.

به جز ران پل (Ron Paul) سایر رقیبان در انتخابات ریاست جمهوری نماینده منافع جنگ طلبان و تقلبهای مالی هستند، یعنی تنها چیزهایی که از ارزشهای آمریکایی مانده است! به این ترتیب یکبار دیگر آمریکایی ها میخواهند با شرکت در انتخابات تقلبی به "دموکراسی" ظاهر دروغینی بدهند. اگر شما مجبور هستید که رای بدهید به ران پل رای بدهید یا به نماینده ای از یک حزب سوم؛ نشان دهید که از دروغ که اساس این سیستم است پشتیبانی نمیکنید.

به تلویزیون نگاه نکنید، روزنامه ها را نخوانید، پولها را خرج نکنید، چرا که وقتی حتی یکی از اینها را انجام میدهند از شر پشتیبانی کرده

اید.

نویسنده: پل کریگ رابرتز (Paul Craig Roberts)

ترجمه: عبدالله باوی

لایحه قانونی "مدرن سازی و رفرم" ۲۰۱۲ و ادامه سیاست های سرکوبگرانه و ضدخلفی امپریالیسم آمریکا در داخل خاک آن کشور!



برخی از نمونه های ربات پرنده

موشک ها و گلوله های مرگبار شلیک کنند و هزاران نفر را به قتل رسانده و خرابی های بیشمار به وجود آورند و توسط رادارهای موجود نیز دیده نشوند. مردم عراق و افغانستان که بارها بطور ناگهانی با باران گلوله های مرگبار روبرو شده اند، از نزدیک با آثار مخرب و کشتنده این سلاح مرگبار آشنا بوده و به روشنی می دانند که توسط ارتش آمریکا به کار گرفته شده اند. (۲) بر اساس گزارش های غیر رسمی، ارتش آمریکا و سی-آی-ا-علاوه بر حملات نظامی، ترورهای متعددی را با استفاده از drone (ربات) ها در کشورهای مثل یمن و سومالی و غیره نیز انجام داده اند. بر اساس این گزارش ها، از سال ۲۰۰۴ تاکنون بیش از ۳۷۰۰ نفر غیرنظامی در گوشه و کنار جهان توسط drone (ربات) های ارتش آمریکا کشته شده اند.

با تصویب لایحه مورد بحث، اکنون دولت و ارتش و حتی کمپانی های بزرگ آمریکایی می توانند drone (ربات) ها را در داخل خاک آمریکا برای پیشبرد مقاصد متنوع خود مورد استفاده قرار دهند. و بر اساس برخی گزارشات دولت آمریکا می تواند با استفاده از drone (ربات) به کنترل و سرکوب مخالفین خود در داخل خاک آمریکا دست بزند. گزارش هایی که در این زمینه منتشر شده اند که بعضا تبلیغات سوئی را جهت ایجاد فضای رعب و وحشت در سطح جامعه را هم دنبال می کنند. بر اساس این گزارشها دستگاه های پیچیده جاسوسی نصب شده روی drone (ربات) ها می توانند از فواصل بسیار طولانی از افراد عکس بگیرند، فیلم برداری کنند و حتی به مکالمات آنها (منجمله مکالمات تلفنی) گوش بدهند و یا حتی پیام های نوشتاری تلفن های دستی و ایمیل های افراد را بخوانند. برخی از انواع آنها می توانند اثر انگشت و یا خصوصیات فیزیکی چهره افراد را آنچنان دقیق تشخیص داده و ضبط کنند که حتی پس از گرم و تغییر چهره نیز قابل شناسایی مجدد (حتی از راه بسیار دور) باشند. تبلیغ در باره این قابلیت ها بر روی این واقعیت پرده می کشد که هر پیشرفت تکنولوژیک طبعاً می تواند از سوی مردم و نیروهای مبارز مردمی نیز بر علیه دشمنانشان بکار گرفته شود. در همین چهارچوب گفته می شود که با توجه به قابلیت هایی که این تکنولوژی بسیار پیشرفته دارد، درواقع شهروندان آمریکایی (یا شهروندان هر کشور دیگری که مخالف دولت آمریکا باشند) می توانند درحالیکه در ظاهر آزاد بوده و در خیابان قدم می زنند عملاً زندانی و تحت کنترل دولت و ارتش آمریکا باشند. اقدام دولت آمریکا برای افزایش علنی استفاده از ابزار جاسوسی- نظامی خود، درواقع به این دلیل است که با گسترش روزافزون بی عدالتی های اجتماعی و نابرابری های شدید اقتصادی و افزایش فقر و فلاکت در داخل خاک آمریکا، نارضایتی های اجتماعی و مبارزات و اعتراضات توده ها علیه سیاست های دولت روز به روز افزایش یافته و دولت آمریکا برای مقابله با این نارضایتی ها و مقاومت ها اقدام به هرچه بیشتر مسلح کردن دستگاه های سرکوب خود کرده است. در شرایط کنونی که بحران های اقتصادی سرمایه داری در سطح جهان منجر به رشد مبارزات طبقاتی شده، چنین تلاشهایی نشان می دهند که طبقه سرمایه دار جهانی ناگزیر شده که برای حفظ سلطه اقتصادی- سیاسی- نظامی خود بر جهان، همان ابزاری را که در جنگ های امپریالیستی بر علیه توده های تحت ستم در کشورهای وابسته به کار برده، علیه شهروندان کشورهای متروپل و سرکوب مبارزات طبقاتی و آزادیخواهانه آنها نیز به کار گیرد.

مریم

زیرنویسها:

۱- تکنولوژی پیشرفته ای که در "دستگاه های هوایی بدون سرنشین- UAV" یا drone ها مورد استفاده قرار گرفته، محدود به هواپیماهای بدون سرنشین نبوده و شامل زیردریایی های بدون سرنشین، بمب افکن های بدون سرنشین و اتومبیل های جاسوسی بدون سرنشین نیز می شود. برای آشنایی با نمونه عملیاتی که توسط این ابزار انجام شده می توانید به یوتیوب، منجمله لینک زیر مراجعه کنید.

<http://www.youtube.com/watch?v=FhDnO6Y0hG4>

۲- در ماه گذشته نیز تعداد زیادی از روستائیان غیرنظامی بی پناه در منطقه ای در پاکستان توسط drone (ربات) های آمریکایی کشته شدند.

در ۱۴ فوریه ۲۰۱۲ لایحه ای به نام "لایحه آ-اف-اف" یا "لایحه مدرن سازی و رفرم" به تصویب دولت باراک اوباما رسید که بر اساس آن استفاده از ربات های (drone) جاسوسی در داخل مرزهای آمریکا آزاد گشت. (۱) ناگفته نماند که لایحه مزبور توسط شرکت های تولید کننده آن منجمله بوئینگ، لاکهید مارتین، جنرال داینمکس (یعنی تولید کنندگان بزرگ ابزار آلات نظامی) و چندین تولید کننده دیگر نوشته و تهیه شده و از طریق فعالیت های لابی های آنها به تصویب دولت آمریکا رسیده است. بر اساس گزارش دولت آمریکا، تعداد (ربات) drone های ارتش آن کشور از ۵۰ عدد در سال ۲۰۰۱ به ۷۵۰۰ در سال ۲۰۱۱ افزایش یافته اند. در حال حاضر ربات (drone) ها بازاری معادل بیش از ۶ میلیارد دلار را به خود اختصاص داده اند. و شرکت های تولید کننده اعلام کرده اند که قصد دارند این بازار را (از طرق گوناگون، به عنوان مثال از طریق استفاده بیشتر در جنگ ها و یا تصویب لویح مشابه با لایحه مورد بحث، در کشورهای مختلف امپریالیستی) تا ۱۰ سال آینده به دو برابر افزایش دهند. به این ترتیب روشن است که سود مالی حاصل از فروش این محصول که به جیب سرمایه داران زالو صفت می رود رقم کوچکی نمی باشد. به همین دلیل هم تصویب این لایحه را باید در چهارچوب رابطه مستقیم آن با منافع اقتصادی طبقه حاکم بر آمریکا، سود ناشی از جنگ افروزی های آن در خارج از مرزها، و سرکوب های ضدخلفی در داخل مرزهای آن کشور، مورد بررسی قرار داد.

این ربات ها (drone) دستگاه های پیشرفته ای هستند که در وسایل گوناگون کاربرد داشته و درهواپیماها، زیر دریاییها و ماشینهای بدون سرنشین و مجهز به دستگاه کنترل از راه دور استفاده شده اند. دستگاه هایی که یک مأمور سی-آی-ا می تواند با استفاده از آنها، به راحتی و در کمال امنیت و مصونیت از هر خطری، در اتاق کار خود بنشیند و روی صفحه کامپیوتر با حرکت انگشتان خود حملات مرگبار نظامی، عملیات جاسوسی پیچیده و ترور و کشتار وحشیانه ای را در نقطه دیگری از جهان و بسیار دور از آمریکا انجام دهد. این دستگاه های پیشرفته برای انجام ترور و جنگهای امپریالیستی در گوشه و کنار دنیا، بخصوص در دهه گذشته مورد استفاده ارتش آمریکا قرار گرفته اند. تاکنون مردم دنیا کاربردها و پیماهای بدون سرنشین آمریکا را در جنگ افغانستان و در پاکستان دیده و از نتایج مرگبار آن مطلع شده اند به همین دلیل هم آنرا به عنوان سمبل ماهیت جنایتکارانه و شدت قساوت امپریالیست ها می شناسند. حال با تصویب لایحه مزبور، شهروندان خود آمریکا نیز با drone ها به عنوان سمبل و یکی از ابزارهای حفظ حاکمیت اقتصادی-سیاسی- نظامی طبقه سرمایه دار آمریکا، از نزدیک بیشتر آشنا خواهند شد.

برخی از انواع (ربات) های پرنده (که شبیه به هواپیما یا هلیکوپتر هستند) می توانند تا حدود ۲۸ ساعت روی منطقه ای پرواز کرده،

برقرار باد اتحاد نیروهای انقلابی با خلقهای ستمدیده در سراسر جهان!

تحریکات بیهوده

جنگ بعدی در دستور کار واشنگتن

آن چه در زیر می آید ترجمه نوشته ای به فلم "پل گریک رابرتز" یکی از نویسندگان سایت "کانترپانچ" در مورد بحران اخیر در روابط بین آمریکا و جمهوری اسلامی است. درج این نوشته صرفاً برای اطلاع خوانندگان پیام فدایی از دیدگاه های موجود در مورد بحران اخیر بوده و به معنای تأیید مواضع نویسنده نمی باشد.

و دسترسی آن به نفت و مواد خام محدود گشت. هدف آن سیاست ممانعت و یا کاهش پیشرفت ژاپن بود. جنگ، نتیجه پیشبرد آن سیاست شد.

علیرغم بی توجهی افراطی، واشنگتن بر آسیب پذیری ناوگان پنجم خود در خلیج فارس آگاه است و ریسک از دست دادن ۲۰ هزار سرباز نیروی دریایی و ناوگان خود را نمی پذیرد مگر در صورتی که این کار توجیه یک حمله اتمی به ایران را فراهم کند. یک حمله اتمی به ایران هشدار است به چین و روسیه که آنها نیز چنین سرنوشتی را خواهند داشت. پیامد آن این خواهد بود که دنیا با خطر بزرگتری که سرنوشت ساز است روبرو خواهد شد. خطری که در دوره جنگ سرد بین آمریکا و اتحاد شوروی احساس میشد.

واشنگتن با اعلام اینکه "آسیا - اقیانوس آرام" و دریای چین جزئی از "منافع ملی آمریکا" است همه فکر و هوش ما را نادیده میگیرد. این ادعاها چه احساسی را برمی انگیزد؟ همان احساسی که اگر مثلاً چین خلیج مکزیک و دریای مدیترانه را جزئی از منافع ملی چین اعلام کند.

به چه دلیل واشنگتن ۲۵۰۰ سرباز نیروی دریایی را، به استرالیا فرستاده و وعده افزودن بر شمار آنها را می دهد؟ آیا این اقدام برای دفاع از استرالیا در مقابل چین می باشد و یا برای تسخیر استرالیا؟ محاصره چین با ۲۵۰۰ سرباز نیروی دریایی؟ حتی اگر ۲۵ هزار سرباز هم به استرالیا فرستاده شوند باز در مقابل چین چیزی بحساب نمی آید. اگر خوب در آن تعمق بکنید میفهمید که اظهارات شدیدالحن واشنگتن چیزی جز تحریکات احمقانه بی ارزش از سوی بزرگترین اعتباردهندگان مالی در واشنگتن نیست.

حال اگر حماقت واشنگتن باعث شود که چین نگران مصادره موجودی بانکی اش در آمریکا و دست نشانندگان اروپایی اش گردد، و آنها اوراق قرضه اش به ارزش یک تریلیون (هزار میلیارد) را نپذیرند آیا چین دارایی اش را از بانکهای آمریکا و اروپا در می آورد؟ و یا آیا چین تصمیم میگیرد که نه با سلاح اتمی بلکه با فروش اوراق قرضه اش زودتر ضربه بزند؟ بهر حال چنین جنگی ارزانتر خواهد بود. در این صورت خزانه دولتی (آمریکا) مجبور میشود که با عجولانه یک تریلیون دلار چاپ کند تا با آنها اوراق قرضه را بخرد و یا نرخ بهره بالا خواهد رفت. حال چین با این یک تریلیون چاپ شده چه خواهد کرد؟ به نظر من چین همه آنها را به یکباره در بازار بورس به جریان خواهد گذاشت زیرا خزانه دولتی آمریکا قادر به چاپ یورو، پوند انگلیس، ین ژاپن، فرانک سوئیس، روبل روسیه و یوان چین نیست تا با آن بتواند پول تازه چاپ شده در گردش را دوباره بخرد. در چنین شرایطی دلار آمریکا بشدت تنزول خواهد کرد. قیمت تمامی کالاهای وارداتی به آمریکا - به دلیل مصرفی شدن آمریکاییها - بالا خواهد رفت. برای ۹۰ درصد مردمی که تحت شرایط مشقت باری به سر می برند اوضاع سختتر خواهد شد. و ستمگران واشنگتنی آنها را برایشان خیلی محبوب تر خواهد کرد.

حال اگر یک جنگ اتمی پیش بینی شود که هدف آن واشنگتن باشد این باعث خروج دلار به سایر نقاط جهان میشود. اگر موشکها به هوا فرستاده نشوند (منظور وقوع جنگ است. م) آمریکایی ها در یک کشور جهان سومی ورشکسته بیدار خواهند شد، اگر موشکها به هوا فرستاده شوند فقط چند آمریکایی از خواب بیدار خواهند شد.

ما به مثابه یک آمریکایی نیاز داریم که از خودمان سوال کنیم که موضوع از چه قرار است؟ چرا دولت ما مسلمانان، روسیه، چین و ایران را تحریک میکند؟ به چه منظوری، چه کسی در اینجا نفع میبرد؟ این کار که مشخصاً به نفع ما نیست، چه کسی از اعمال این دولت ورشکسته ما که آغازگر جنگهای بیشتری است نفعی میبرد؟ آنهم در شرایطی که هدف، اینبار نه کشورهای بیدفاعی مانند عراق و لیبی، بلکه چین و روسیه می باشند؟ آیا این احمقها در واشنگتن فکر میکنند که دولت روسیه نمیداند که چرا کشورش با موشک و رادار محاصره شده است؟ آیا آنها حقیقتاً باور دارند که دولت

فقط نابینایان هستند که آمادگی حمله نظامی دولت آمریکا به ایران را نمی بینند. واشنگتن در امارات دست نشانده خود، عمان و امارات متحده عربی، موشکهای را مستقر کرده است که به سوی ایران نشانه رفته اند، که این امر را در سایر کشورهای خاورمیانه با کمی تردید میتوان بیان کرد. واشنگتن به تعداد جت های جنگنده نیروی هوایی عربستان نیز افزوده است.

بتازگی واشنگتن ۹۰۰۰ سرباز به اسرائیل فرستاده است تا در "بازیهایی جنگی" طراحی شده برای آزمایش سیستم دفاعی هوایی اسرائیل شرکت کنند. در شرایطی که ایران هیچگونه تهدیدی نیست آمادگی جنگی واشنگتن نشان از نیت او از حمله به ایران را نشان میدهد.

نشان دیگری از جنگ جدید که در دستور کار واشنگتن دارد منفرود کردن ایران و تبلیغات پوچ علیه آن است. با قضاوت از روی سنجش افکار عمومی متأثر از تبلیغات واشنگتن میتوان نتیجه گرفت که واشنگتن در تبلیغات بکار برده خود علیه ایران و اینکه این کشور به سلاح اتمی دست یافته و تهدیدی علیه آمریکا است موفق بوده است.

اکنون نیمی از مردم آمریکا از یک حمله نظامی علیه ایران پشتیبانی میکنند تا از بدست آوردن قابلیت غنی کردن اورانیوم توسط ایران، جلوگیری شود. کسانی از ما که سعی میکنند تا مردم بخواب رفته را بیدار کنند از آن نقطه شروع میکنند که افکار نیمی از مردم آمریکا توسط دولت کنترل میشود. همانطور که کارشناسان سازمان بین المللی انرژی اتمی از خود ایران گزارش کرده اند هیچگونه نشانی دال بر اینکه ایران قادر به غنی کردن اورانیوم است وجود ندارد. این فریبکاری گوشخراش که از واشنگتن و از سوی جراید محافظه کاران می آید بی پایه است. این از نوع همان فریبکاری هایی است که واشنگتن بر علیه صدام حسین براه انداخت، مبنی بر این که صدام حسین سلاحهای کشتار جمعی داشت. هر سرباز آمریکایی که در این جنگ کشته شد، جان دانش بخاطر یک دروغ بود. کاملاً آشکار است که تدارکات جنگی واشنگتن هیچگونه ربطی به جلوگیری ایران از دستیابی به سلاح اتمی ندارد؟ ، سوال این جاست که پس این آمادگی برای چیست؟ به نظر من سه عامل باعث تدارکات جنگی دولت آمریکا شده است.

عامل اول، ایدئولوژی اتخاذ شده توسط محافظه کاران در دولت است مبنی بر این که آنها برای حفظ هژمونی خود بر جهان از نیروی برتر نظامی و اقتصادی خود استفاده کنند. این منظور برای یک آمریکایی مغرور، بدلیل قدرت و منفعتی که بدنیاال دارد جذابیت دارد. عامل دوم، خواست اسرائیل است که شامل نابودی تمام نیروهای می باشد که از فلسطین و همچنین حزب اله در جنوب لبنان پشتیبانی می کنند. هدف اسرائیل مصادره کردن تمام سرزمین فلسطین و منابع آب در جنوب لبنان است. نابودی ایران همه موانع بر سر راه گسترش اسرائیل را از بین می برد.

عامل سوم، جلوگیری یا محدود کردن چین از دستیابی به یک موقعیت نظامی و اقتصادی بمنظور کنترل کردن چین از دست یابی به منابع انرژی است. این سرمایه گذاری چین در نفت لیبی بود که باعث شد که آمریکا و عروسک خیمه شب بازی او، یعنی ناتو، به لیبی رو بیاورند، و این سرمایه گذاری چین در هر جای آفریقا بود که در دوره بوش باعث شد که واحد نظامی کشورهای آفریقا (United States Africa Command) تشکیل شود تا با نیروی نظامی از نفوذ اقتصادی چین جلوگیری کند.

چین به مقدار معتناهی در نفت ایران سرمایه گذاری کرده و درصد زیادی از نفت خود را از آنجا تامین میکند. محروم کردن چین از دسترسی به نفت، شیوه ای است که واشنگتن برای محدود کردن چین بکار میبرد. آنچه که ما شاهد آن هستیم تکرار سیاست واشنگتن در مورد ژاپن در دهه ۱۹۳۰ است که باعث تحریک ژاپن و حمله آن به پرل هاربر شد. موجودی بانکی ژاپن در غرب مصادره شد،

سازشکاران و

دیکتاتوری های غیر وابسته!

است... بعلاوه این رژیم تنها حکومت عربی خط مقدم رویارویی با اسرائیل است که هرگز نخواسته (با نخواستن) با آن کنار بیاید و تقریباً با همه دشمنان اسرائیل دوستی داشته است."

از آنجا که اسرائیل متحد نزدیک آمریکا و دشمن خلق فلسطین است، رابطه رژیم اسد با این دو را نگاه میکنیم:

اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷، بلندی های جولان را اشغال کرد و بعد از جنگ ۱۹۷۳ کماکان تحت اشغال نگاه داشت. از آن زمان تا کنون سوریه حتی یک درگیری مسلحانه با اسرائیل نداشته است و حتی یک گلوله به طرف اسرائیل شلیک نکرده است. جالب است که بدانیم حافظ اسد در سال ۱۹۶۸ قبل از کودتایش، سعی می کرد بگوید که حزب بعث مارکسیست است و عوام فریبانه قول کمک به فلسطینی ها را می داد. اما در واقع اسد که هنگام اشغال بلندی های جولان در سال ۱۹۶۷ ژنرال ارتش و وزیر دفاع بود، کمک به فلسطینی ها را قطع کرد. در سپتامبر سیاه زمانی که اردن فلسطینیان را قتل عام کرد، ارتش سوریه کنار ایستاد و این قتل عام را نظاره کرد. بعد از کودتا و به قدرت رسیدن اسد، یکی از اولین اقدامات وی دستگیری همه چپی ها و به اصطلاح «رهبری مارکسیست» حزب بعث و زندانی کردن آن ها بود. در سال ۱۹۷۵ ارتش سوریه وارد لبنان شد و اسرائیل با این دخالت موافق بودند تا ارتش سوریه بتواند جنبش های ملی لبنان و فلسطین را سرکوب کند. جنایت ارتش سوری در تل الزعتر بر علیه خلق فلسطین و پس از آن کشتار در اردوگاه های صیرا و شاتیللا که در محدوده تحت کنترل نیروهای دفاعی اسرائیل بوقوع پیوست هنوز در تاریخ ثبت است. بر هیچ عنصر آگاهی پوشیده نیست که هم اسد و هم پسرش بشار، هر دوی آن ها با اسرائیل مذاکرات مخفی داشتند. حتی از طریق ترکیه مذاکرات نیمه بازی را با اسرائیل شروع کردند و حاضر بودند در ازای تضمین امنیت از سوی قدرت های بین المللی به خصوص آمریکا، روابط خود را با جمهوری اسلامی و حزب الله و حماس دگرگون نمایند. براسستی کدام رژیم در منطقه خاورمیانه است که در عمل دشمن اسرائیل است، و به غیر از آن، آیا حکومتی "مطلوب تر" از این برای ارتجاع در منطقه قابل تصور است؟

در نگاه ژورنالیستی شالگونی به رویدادهای سیاسی و روندهای طبقاتی همه چیز واژگونه جلوه داده می شود برای نمونه در مقاله شالگونی ذکر شده است که "غرب و در رهبری آن آمریکا بدون مداخله نظامی یا غیر نظامی در سوریه دست نخواهد زد"، ادعائی سراپا کذب که به هیچ وجه حقیقت را در مقابل دید توده ها قرار نمی دهد چرا که بر عکس این اسرائیل است که بدون نظر غرب و امپریالیسم آمریکا به هیچ مداخله نظامی یا غیر نظامی در منطقه دست نخواهد زد. و اساساً آن چنان دست نشانده آمریکاست که بدون نظر آن ها آب هم نمی خورد. شالگونی با چنین نظراتی خاک به چشم توده ها می پاشد تا نفهمند که اتفاقاً آمریکا هر سال میلیارد ها دلار خرج اسرائیل می کند تا از وجود آن در منطقه ده برابر سود به جیب بزند. جدا از این که همچون چماقی برای سرکوب توده ها همواره در دسترس است و سیاست های تجاوز گرانه اش هر ساله سود سرشاری به جیب صاحبان کارخانجات اسلحه سازی می ریزد و به همین جهت وجودش برای امپریالیستها برای ایجاد بحران در منطقه ضروری است و به همین دلیل هم هست که برخی اسرائیل را ایالت پنجاه و یکم (۵۱) آمریکا نام گذاشته اند. در همین جا بد نیست به یکی دیگر از تحلیل های ژورنالیستی در همین مقاله شالگونی اشاره کنیم. آقای شالگونی در ادامه مطلب می گوید "اکنون که چنین رژیمی (سوریه) با بزرگ ترین چالش دوران موجودیتش روبرو شده، آیا آمریکا برای سرنگونی آن وارد میدان نخواهد شد؟" و در جواب مدعی می شود که از قرار "آمریکا پاسخ روشنی برای این سوال ندارد"! در حالی که از هر شاگرد دیستانی هم بپرسید در پاسخ خواهد گفت که اتفاقاً آمریکا هم پاسخ دارد و هم دارد شرایط را برای اجرای "پاسخ" هایش آماده می کند. اگر هنوز امپریالیست ها در سوریه مثل لیبی حمله نکرده اند برای آن است که رژیم اسد برخلاف رژیم قذافی در لیبی هنوز توانایی سرکوب مخالفین خود را دارد و در ثانی برای چنین کاری با توجه به تضاد های فی مابین امپریالیست ها به تدارک نیاز هست تا بشود تصمیم قطعی گرفت. و دیگر آن که اگر آمریکا رژیم هایی همچون رژیم سوریه را در چشم جهانیان رژیمی "نامطلوب" نشان میدهد نه بخاطر اعمال دیکتاتوری آن ها و نه به خاطر مردم

آقای شالگونی از سازمان راه کارگر یک سری مقالاتی را با عنوان "انقلاب علیه دیکتاتوری های غیر وابسته" در رابطه با کشورهای عربی نوشته و در "تجزیه و تحلیل" خود سعی کرده است که این نتیجه را القاء کند که دیکتاتوری در این کشورها (عراق، لیبی، سوریه) ربطی به وابستگی اقتصادی نداشته و از شخصیت و خصلت رهبران به قدرت رسیده نشأت گرفته است و به همین دلیل هم آن ها برای پیشبرد کارهایشان آن را اعمال میکنند. به این ترتیب شالگونی حرفهایش را از آن جا آغاز میکند که سیاست پردازان امپریالیست تمام کرده اند. اگر آن ها صدام حسین و معمر قذافی را نیمه دیوانگانی نشان میدهند که جز دیکتاتوری عمل دیگری را نمیدانند شالگونی نیز از آن جا آغاز میکند و به این ترتیب دست طبقه استثمارگر را می شوید. "تجزیه و تحلیل" شالگونی هم درست در همین راستا دیکتاتوری حاکم در این رژیم ها را نه از الزام طبقه حاکمه بلکه حاصل خصوصیات دیکتاتور جلوه می دهد.

وقتی که دیکتاتوری را به خصوصیات فلان شخص و یا رهبر نسبت دهیم بطور طبیعی آن را به مثابه نیاز و عملکرد طبقه از اذهان دور می سازیم. و به چنین توهمی دامن می زنیم که با وجود این طبقه مشخص و در این جا بورژوازی وابسته امکان برقراری دمکراسی هم وجود دارد!

در این سری مقالات شالگونی سعی کرده نشان دهد که وابستگی اقتصادی، وابستگی سیاسی را بدنبال نمی آورد. حال باید پرسید که چگونه این بورژوازی وابسته، که دارای روابط محکم با انحصارات امپریالیستی است و منافع اش در حفظ و تحکیم سیادت همین انحصارات بوده و با آن ها تنیده شده است، می تواند از سیاست داخلی و خارجی مستقل برخوردار باشد؟ آقای شالگونی همه چیز می گوید جز این که بطور امکان پذیر است که این بورژوازی وابسته همان نقش بورژوازی ملی را بازی کند؟ البته روشن است که چرا نامبرده در این زمینه سکوت اختیار می کند و قادر به دادن هیچ توضیحی نیست چون میداند که این دو جنبه متضاد را نمی شود در یک طرف جمع کرد. (۱)

در شرایطی که هر نو آموز مارکسیسم هم می داند که سیاست در حقیقت ادامه اقتصاد است باید از شالگونی پرسید که چگونه ممکن است که بورژوازی وابسته طبقه حاکمه کشوری باشد و آن کشور سیاست مستقل داشته باشد. آن هم در شرایطی که این طبقه از عوامل مهم وابستگی اقتصادی و الزامات سیاسی کشورهای تحت سلطه به کشورهای امپریالیستی و از پایگاه های عمده طبقاتی امپریالیسم بوده و می باشد. روشن است که اعتراف به رابطه بین وابستگی اقتصادی و وابستگی سیاسی که در یک رابطه تنیده با هم می باشند و در این کشورها بدون اعمال قهر عربان قادر به حکومت نمی باشند تعیین کننده نوع دیگری از مبارزه برای خلاصی از امپریالیسم، یعنی مبارزه قهر آمیز است نه مبارزه ای که شالگونی و دیگر هم فکراتش سال هاست بر آن پای میکوبند یعنی مبارزه مسالمت آمیز.

برعکس آن چه شالگونی ادعا می کند، مطالعه تاریخ کشورهای وابسته نشان میدهد که امپریالیسم برای حاکمیت بر سرزمین های بیگانه که باید محلی برای صدور سرمایه و فروش کالاهای او باشد در رقابت با دیگر کشورهای امپریالیستی، به پشتیبانی از طبقه حاکمه موجود در آن کشورها برخاسته و به شیوه سیاسی یا نظامی این طبقات فرتوت را تقویت کرده و برای این جوامع راهی نمیکند جز آن که طبق قانونمندی حرکت سرمایه امپریالیستی و در جهت تأمین منافع امپریالیسم حرکت نمایند که طبیعتاً این امر از رشد و شکوفایی این جوامع جلوگیری کرده، مسیر رشد آن ها را مختل نموده و اقتصاد آن ها را در جهت سیستم طفیلی گرانه امپریالیسم کانالیزه می نماید.

آقای شالگونی در رابطه با سوریه می گوید: "رژیم اسد در تمام چهار دهه گذشته از نظر آمریکا حکومتی نامطلوب بوده

نگاهی به یک تجربه!

(در جلسه پلتاکی یادمان رستاخیز سیاهکل و قیام پرشکوه بهمین چه گذشت)

مزدوران رژیم، در یورش های آینده با مانع مواجه شود. به همین دلیل برای انتقال تجربه این حرکت، در زیر به گوشه هایی از این تلاش مذبحخانه اشاره می کنم.

علیرغم اینکه خود فروختگان رژیم در ایجاد اخلاص در کار جلسه سنگ تمام گذاشتند و از شیوه هایی برای هک کردن اتاق استفاده کردند که تا کنون کمتر بکار گرفته شده بود - هم چون فرستادن فایل های حاوی ویروس برای مسئولین جلسه و یا ورود مخفیانه به اتاق و قرمز کردن افراد و تلاش برای ریوند بلندگو - اما تنها دوبار آن هم برای لحظات بسیار کوتاهی توانستند میکروفون را ریوده و اراجیفی را بیان کنند.

یکی از کارهای مزدوران رژیم جهت اخلاص در کار و روند معمولی اتاق، بانس و قرمز کردن افراد شرکت کننده در اتاق بود. بطور مشخص، تعدادی از شرکت کنندگان در اتاق توسط این جاسوسان قرمز میشدند بدون آن که هیچ یک از ادمین های اتاق متوجه این موضوع بشوند و یا آن را به عینه ببینند. این امری بود که خارج از اراده مسئولین اتاق رخ میداد. این باعث میشد که دوستان شخص قرمز شده با نوشته های اعتراض آمیز خود در صدر رفع قرمزی و بانس شدن فرد مورد نظرشان به ادمین ها شکایت بکنند، در نتیجه حجم و تعداد نوشته های کتبی در اتاق بالا برود. این نکته چندین بار به حاضرین در جلسه توضیح داده شد که بانس و قرمز شدن بعضی ها از طرف ادمین های اتاق نبوده است. مزدوران سایبری حتی یکبار موفق شدند که تمام لیست افراد بانس شده را از لیست ادمین اتاق پاک نموده تا بتوانند با همان آی دی های قبلی به اتاق باز گردند.

در هر حال، جهت مقابله با این یورش، مسئولین اتاق مجبور شدند که در طول ۶ ساعت و نیمی که جلسه جریان داشت، حدود ۲۵ نفر را بانس کنند. تمامی این تلاش های مذبحخانه ضد خلقی تنها بار دیگر نشان داد که جمهوری اسلامی و مزدوران سایبری اش حتی فعالیت های مبارزاتی علیه خود در پلتاک را نیز بر نمی تابند.

در این جا لازم است از همکاری دوستان و رفقای که تجربه بسیاری در زمینه چگونگی اداره اتاق های پلتاکی دارند و در طول این جلسه با پیشنهادات و راهنمایی های خود ما را جهت خنثی نمودن تلاش های دشمن و برگزاری هرچه بهتر جلسه یاری نمودند، بار دیگر سپاسگزاری کنیم.

هم چنین ضروری است که از همه عزیزانی که جهت گرامیداشت سالگرد رستاخیز سیاهکل و قیام پرشکوه بهمین در این جلسه شرکت نموده و با هشیاری و همکاری خود، ما را در برگزاری موفقیت آمیز این یادمان یاری نمودند، تشکر نمائیم. به امید اینکه با تلاش و هشیاری همه رفقا و با انتقال این تجربیات به جنبش، دشمن را در این نوع تعرضات نسبت به نیروهای انقلابی و مبارز، هر چه بیشتر ناکام و رسوا سازیم.

سارا نیکو

۲۲ فوریه ۲۰۱۲

(* پخش صوتی سخنرانی <http://www.19bahman.com/Rafigh-Fariborz-Sanjari-Siahkal-Paltalk-20120211.wm3>)

در روز شنبه ۱۱ فوریه ۲۰۱۲ در شبکه اینترنتی پلتاک، جلسه بزرگداشتی در گرامیداشت چهل و یکمین سالگرد رستاخیز سیاهکل و سی و سومین سالگرد قیام پرشکوه بهمین برگزار گردید. نگارنده این سطور یکی از ادمین های این اتاق بود. این جلسه که توسط چریکهای فدایی خلق ایران برگزار شد، بیش از ۶ ساعت ادامه داشت و نزدیک به ۲۵۰ نفر در آن شرکت کردند. سخنران این جلسه رفیق فریبرز سنجرى بود که بحثی را تحت عنوان "گذشته را چراغ راه آینده کنیم، نگاهی به تنش های اخیر در روابط جمهوری اسلامی با قدرت های غربی" (*) ارائه داد و سپس به پرسش های شرکت کنندگان پاسخ داد. در طول جلسه مسایلی پیش آمدند که مایلیم جهت انتقال تجربه، آن ها را در اختیار فعالین سیاسی ای بگذارم که در شرایط خارج از کشور، به مبارزه بی امانی با رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، با سربازان گمنام امام زمان این رژیم و مزدوران سپاه سایبری آن مشغولند.

تا آن جا که به سخنران و بحث های مطرح شده توسط او باز می گشت، وی با تاکید بر این امر که چریکهای فدایی هر ساله با تکیه بر تئوری راهنمای رزمندگان سیاهکل و تجارب ادامه دهندگان راهشان و توده های قیام کننده در بهمین ۵۷ با مردم خود در باره میرم ترین مسائل جنبش سخن می گویند تلاش نمود بر این اساس با روشن نمودن ماهیت جمهوری اسلامی به مثابه رژیممی وابسته به امپریالیسم، تنش های کنونی فی مابین جمهوری اسلامی با قدرت های غرب که تحت پوشش پروژه هسته ای این رژیم هر روز ابعاد جدید تری به خود می گیرد را بررسی و تحلیل نموده و ضمن محکوم نمودن همه کسانی که به بهانه مخالفت با جمهوری اسلامی چشم به حمله قدرت های امپریالیستی دوخته اند و یا برعکس به بهانه ضدیت با امپریالیسم، از رژیم دارو شکنجه جمهوری اسلامی دفاع می کنند، بر ضرورت مبارزه مستقل مردم ما در جهت نابودی تمامیت جمهوری اسلامی و قطع قطعی سلطه امپریالیسم تاکید نموده و نشان دهد که آزادی مردم ما تنها به دست خود آن ها و با نابودی همه دشمنان رنگارنگ شان دست یافتنی است.

پس از پایان صحبت های سخنران، کسانی که سنوال و یا بحث داشتند به ارائه نظرات خود پرداخته و به همین دلیل هم مباحثات پر شوری در رابطه با پرسش های مطرح شده شکل گرفت که با استقبال حاضرین در جلسه مواجه گردید. اما جدا از محتوای سخنرانی و مباحثات گرم جلسه، نکته مهمی که در این جلسه توجه همه را به خود جلب نمود تلاش بی وقفه مزدوران جمهوری اسلامی جهت اخلاص در نظم جلسه و به هم زدن روال عادی آن بود.

عوامل مزدور رژیم با استفاده از امکانات وسیع "سپاه سایبری" در صدد بودند با هک کردن اتاق از سخنرانی و ادامه جلسه جلوگیری کنند. اما مسئولین اتاق با توجه به این که چنین امری را پیش بینی کرده بودند، با استفاده از تجربیاتی که از شیوه هایی که رژیم جهت مختل کردن جلسات پیشین بکار برده بود با بکار گرفتن همه امکانات خود "سپاه سایبری" جمهوری اسلامی را از رسیدن به این هدف ضد مردمی باز داشتند.

از آن جا که جمهوری اسلامی نشان داده که تحمل شنیدن هیچ صدای مخالفی را ندارد و در همین راستا می کوشد تا با اخلاص در چنین جلساتی به اهداف خود دست یابد ضروری است که روش های وی هر چه بیشتر در مقابل دید همگان قرار گرفته و افشاء شود تا کار

یاد تمامی شهدای بخون خفته خلق گرامی باد!

فرخنده باد روز بزرگ حماسه سیاهکل

اشرف دهقانی

به راستی هر سال که از حماسه سیاهکل می گذرد جایگاه عظیم و اهمیت این روز درخشان مبارزاتی بیشتر از قبل خود را نشان میدهد. تمام کسانی که درصدد تجربه اندوزی از گذشته اند ، باید بدانند که حماسه سیاهکل را نمی توان صرفاً با قهرمانی و از خود گذشتگی رزمندگان آن تعریف کرد. سیاهکل صرفاً به این دلیل حماسه خوانده نشد که جوانانی برای رهایی خلق خود از زیر بار استثمار و سرکوب و دیکتاتوری ، سلاح بردوش گرفته و جان بر کف به مبارزه با دیو ارتجاع پرداختند ، رزمندگانی که چندین شبانه روز با نیروهای رژیم شاه که منطقه بزرگی از شمال کشور را میلیتاریزه کرده بود به درگیری نظامی برخاسته و دلاورانه با آنها جنگیدند. نام سیاهکل با حماسه قرین شد چرا که بشارت گر آغاز راهی بود که چریکهای فدائی خلق با رزم های مسلحانه و شورانگیز خود در دهه پنجاه آن را در نور دیدند. آری ، سیاهکل در برتو تداوم مبارزه چریکهای فدائی خلق مفهوم واقعی خود را داراست.

در ورای این نام گرامی، هم ذخیره مبارزاتی ارزشمندی از تجربه عملی همه فعالیت های چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ خوابیده و هم با اهمیتی غیر قابل انکار ، یک تنوری انقلابی. رزمندگان سیاهکل با بنیان های سیاسی-ایدئولوژیکی کاملاً روشنی حرکت خود را شروع کردند. آنها بر مبنای تنوری انقلابی ای با به میدان عمل گذاشتند که حاصل چهار سال کار مداوم و عظیم نظری و عملی رفقای اولیه سازمان از رفقای تبریز چون بهروز دهقانی، کاظم سعادت، علیرضا نابدل گرفته تا رفقای نظیر عباس مفتاحی، احمد فرهودی، عباس جمشیدی رودباری، بهمن آژنگ، غلامرضا کلوی در ساری و مشهد و تهران بود. تنوری انقلابی چریکهای فدائی خلق که در واقع جمع بندی چهار سال مطالعه و تحقیق و مبارزه ایدئولوژیک در زمینه مسایل اساسی جامعه را در خود منعکس کرد، در دو نوشته رفقا پویان و احمدزاده عرضه شد.

درک واقعیت فوق برای پیشبرد مبارزه در شرایط کنونی از اهمیت والائی برخوردار است. باید یاد داشت که در دوره ای که رفقای سیاهکل و کل رفقای اولیه تشکیل دهنده چریکهای فدائی خلق ، کارشان را شروع کردند، آنها نه از پیشینیان خود سابقه تنوریک و نه تجربه عملی مثبتی در دست داشتند. در حالی که نسل جوان ما بر خلاف نسل رزمندگان سیاهکل که می بایست همه چیز را از صفر شروع کنند، امروز از گنجینه بسیار ارزشمند عملی و تنوریک برخوردارند که می توانند از آن برای کار مبارزاتی خود استفاده بکنند. علاوه بر این، حزب توده جز تجربه منفی از خود بجا نگذاشته بود و یکی از دشواری های کار کمونیست های فدائی و از وظایف دشوار آنها این بود که می بایست کتافات بجا مانده از خیانت و رسوائی های این حزب را با خون خویش بشویند و اعتبار کمونیسم، این علم رهایی طبقه کارگر را به آن برگردانند تا کمونیسم، این علم رهایی طبقه کارگر با شفافیت هرچه تامنتری در خدمت مبارزه کارگران و دیگر توده های رنج دیده ایران قرار گیرد. حماسه سیاهکل که رزمندگان در آن شبهای سیاه ظلمانی با رزم مسلح و قهرمانانه خود درخشیدند، امروز به مشعلی جاودان در تاریخ مبارزات مردم ما تبدیل شده است. مشعلی که راه و افق پیشا روی را در کوره راه های نبرد با دشمن سفاک روشنی می بخشد.

یاد همه رزمندگان قهرمان سیاهکل گرامی باد که آغازگر راه واقعی مبارزه در شرایط دیکتاتوری حاکم بر جامعه ایران بودند و این راه را بروی خلق ما گشودند. بهمن ۱۳۹۰

تسلیت

مطلع شدیم که خانم عالم تاج کلانتری نظری، (مادر جزنی) مادر رفیق شهید بیژن جزنی و خواهر رفقا مشعوف (سعید) و منوچهر کلانتری در تاریخ جمعه ۲۱ بهمن ۱۳۹۰ در تهران، در گذشته است. پیام فدایی درگذشت این مادر مبارز و رنج دیده را به بازماندگان او تسلیت می گوید و خود را در غم آنان شریک می داند.



بیژن جزنی



سعید (مشعوف) کلانتری



منوچهر کلانتری

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!